قاعده وجداول جفر جامع   فارسی

موضوع: علوم غریبه، جفر، اکسیر، طلسمات

مؤلف:

آغاز: بعد از بسمله الاعتصام بالله العلی العظیم وهو العزیز العلیم

انجام: یا هو فلان بن فلان طالع شخص چون است؟

خط نسخ و نستعلیق   کاغذ فرنگی ولایت   جلد مقوائی

اندازه: مختلف السطر ۱۷×۲۱   برگ ۶۴

نسخه ایست جامع و منظم که دارای جداول و طلسمات و تمرینات و دستور العمل های جفری و اکسیری است

میکرو فیلم تهیه شد

وقف مرحوم استاد زین الدین جعفر زاهدی به کتابخانه آستان قدس رضوی

۱۳۸۶/۷/۱۴

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب [جفر جامع] رساله در علم جفر

مؤلف متن .... محشی ....

شارح .... مکتوب ....

تاریخ تحریر .... نوع خط نسخ و نستعلیق تعداد سطر مختلف

جزء کتب علوم غریبه زبان فارسی عدد اوراق ۳۶

طول ۲۱/۳ عرض ۱۷ شماره عمومی ۲۵۵۲۵

وقفی / خریداری .... تاریخ .... وقف / خریداری

ملاحظات دارا جداول و طلسمات و تمرینات و دستور العمل های جفری و اکسیری است

آغاز: بسم الله .. این رساله ایست که ...

انجام:

اندازهٔ نوشته‌ها: مختلف

ستاره بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

نگار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت

بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد

بسم الله الرحمن الرحیم الاعتصام بالله العلی العظیم و هو العزیز العلیم این رساله ایست که تألیف کرده شده در علم جفر و طرق
آن چنانست باید سؤال را بحروف مقطعه بنویسند اوّل مداخل عدد کبیر است بعد از آن عدد وسیط مجموعی بعد از آن وسیط کبیری
بعد از آن عدد صغیر امّا مدخل کبیر جمع ابجدی است و مدخل وسیط مجموعی آنست که آحاد را آحاد بگیری و باقی یکمرتبه تنزل
دهی چنانکه الوف را بمأت و مأت را بعشرات و عشرات را بآحاد بری مدخل صغیر جمع اعداد است بالغ خواه آحاد تنها یا آحاد
با عشرات و با مأت بعد از طرح ستّه نه آنچه باقی ماند مدخل صغیر است مدخل وسیط جمع یکمرتبه اعداد آحادیه و عشراتیه و مأتیه
بالغ مثل ای در ۶۲۳۲ و نزد بعضی آنچه از جمع عدد مجموعی حاصل شود حروف آنرا مدخل صغیر گویند و مدخل وسیط مجموعی
عبارت از میزان عدد سؤال است فافهم ذلک چون مداخل اربعه را استنطاق نمایند حروف مداخل را ملفوظی و جمع عدد سطر را
بلد بیّنه اضافه نمایند و نقطها را نیز بلد بیّنه اضافه نمایند بعد از آن نظیرهٔ این حروف را به تحت او نویسند و چون ضوابط مذکوره
باتمام رسید باید عدد حروف سطر را نگاه ضبط نمایند که سطر چند حرف است ده ده طرح نموده فاضل از عشر را به خاطر نگاه دارد
بعد از آنکه حروف سطر مضبوط شد از انتهای سطر از حرف آخر شروع بمستحصله نماید و چون حرف آخر مستحصله شد شروع به حرف اوّل سطر میشود
پس حرف ما قبل آخر را بعد حرف دوم را و همچنین یک حرف از آخر و یک حرف از اوّل تا باتمام رسد و چون شروع در مستحصله میشود قاعده آنست
که عالم بجهه باشد که حرف مستحصله چه حیثیت یعنی ترقّی یا تنزّل یا ترفّع یا مساوات و چون این یکمرتبه دانسته شد باید ملاحظه در طبایع
او و حرف ما فوق او نموده یعنی سطر و حرف خانه که متّحد المزاج بنوعی باشند و چون این نیز ملاحظه شد باید ملاحظه نماید نقص حرفی
که بجهة حرف دیگر نقصی لازم نیاورد و چون ملاحظهٔ این یکمرتبه نیز شد باید مرتبهٔ مستحصله را منظور دارد بنوعیکه ظاهر خواهد شد
یعنی مرتبهٔ حرف مستحصله را با مرتبهٔ حرف خانه و سطر منظور دارد مثلاً اگر خانه آحاد و سطر عشرات بود مستحصله را مأت داند
و اگر خانه و سطر مأت بود مستحصله را عشرات داند و قس علیه و بالله عمده آنست که حروف صفحه با حروف سطر از یکمرتبه
واقع نشود امّا اگر حروف صفحه با حروف خانه از یکمرتبه باشند چندان نقص ندارد زیرا که حرف سطر حایل ما بین خانه
و صفحه است فافهم چنانکه در حرف دوم هویدا است که خانه الف و صفحه دال است و چون این ضابطه مضبوط
شود هر یک از این چهار مرتبه چهار مرتبه دارند چنانچه نوشته میشود الحال حروف مداخل را باین نوع نویسند و آنرا
خانه نامند و نظیرهٔ او را سطر و مستحصله او را صفحه و نظیرهٔ آنرا اورا جزء و بعد از آن او را ناطق نامند لیکن این علم مفهوم
نمیشود کسیرا مگر بمشق و ریاضت و شرایط کتب ارباب و استنطاق عدد حروف و نقطها از بسط و فی مداخل
اربعه میکنند که لغ ه بالغ مثلاً عدد کبیر ۲۳۶ حروفش و ل ... وسیط مجموعی ۲۹ حروفش

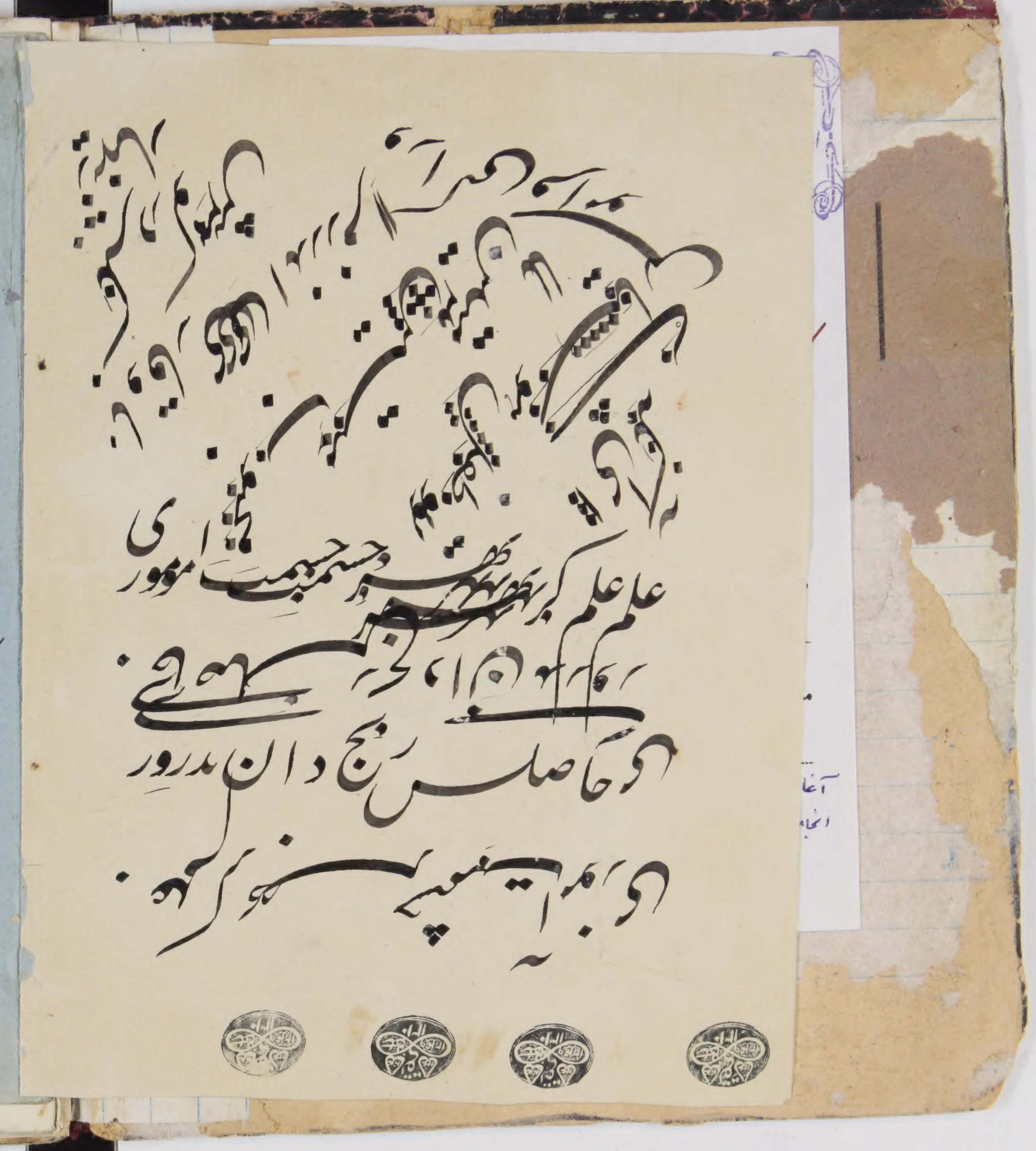

طلک وسیط کبیر س ۱۱ و فش ای مدخل صغیر ۲ حرفش ب بعد از ان حروف ملفوظی نمایند و عدد
حروف سطر را بعینه اضافه نمایند و نقاط نیز بعینه و حروف سوال اینست اسمی که میرزا قوام الدین محمد ابن
میرزا اسد الله از او سوال نموده چو گشت

وسیط مجموعی طلک | مدخل کبیر ول س | جمع کلی ۲۳۶

مدخل وسیط ای | مدخل صغیر ب | عدد حروف و نقاط لک ۹

حروف نورانی ص ر ا ط ع ل ی ح ق ن م س ک ه
حروف ظلمانی ب ث ت ج خ د ذ ش ظ ض غ ف و
حروف صوامت ا ح د ر س ص ط ع لک لام و ه لا
حروف خواتیم ا د ذ ر ز و لا

اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی

نار هشت و شش هوا و آب دان — چار خاک دو باشد ای روشن روان

ا	ه	ط	م	ف	ش	ذ	ب	و	ی	ن	ص	ت	ض
ج	ز	ک	س	ق	ث	ظ	د	ح	ل	ع	ر	خ	غ
۱	۵	۹	۱۳	۱۷	۲۱	۲۵	۲	۶	۱۰	۱۴	۱۸	۲۲	۲۶
۳	۷	۱۱	۱۵	۱۹	۲۳	۲۷	۴	۸	۱۲	۱۶	۲۰	۲۴	۲۸

و از برای توضیح شاید دیگر میزنیم تا بر مبتدی آسان گردد در طریق استخراج

سطر ابجدی

اب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن
س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

ناری | میزان حروف | هوائی

سابع جفدص هقوبر زش
حتطث یخکن لض مظنغ

حرف اول شین که حرف تنزل است و مفرده که شین بود تنزل نیافت حروف خانه و سطر و صفحه را
داخل کردیم شش شد و شش عدد زوج بود قابل تنزل شد پس شش را از روی تنزل دادیم سه باقی ماند و چون
اضافه از سطر هم باقی ماند که از اعداد سطر اضافه بود هم را اضافه شده نمودیم ۵ شد چون ابتدای مستحصله بود حرف
ابتدا را نیز داخل نمودیم شش شد پس مستحصله محتاج بشش شد و از حروف شش غیر و س خ نبود و چون
خ که ثابت بود و هر گاه با شین سطر جمع میشد هم ثابت میشد و نقص کلی بهم میرساند و ناطق نمیشد و هر گاه
سین که انهم نوشته میشد شش است باز ای که در خانه نوشته است در مزاج عناصر که از حروف جز نقطه
است در طبیعت آبی بیک عنصر نداشتهم یک نقص مزاج هم طبیعت لازم می آورد و ناطق نمیتوانست شد و چون
واو در مزاج هوائی برد و انها آبی و شین ناری بود لیکن در آخر [illegible] باز هم مرتبه بودند یکنقص لازم می آورد
و چون شین که ثابت است در میان بود و رفع آن یکنقص ثابت نمود لازم آمد که واو مستحصله مزبور [illegible]
باهم بتبدیل واو نوشته شود شین در اینجا باید که عینی نوشته شود و چون در خانه آحاد و در سطر ثابت بسیط صحیح
عشرات میخواهد و تنزل هم مرتبه باید داد پس حرف شش را یک مرتبه ترقی دهند هفت شود یعنی نویسند
شین حرف تنزل و مفرد در مرتبه خود ثابت بود تنزل نیافت ابتدای مستحصله را داخل کردیم چهار شد تنزل دادیم
ل ۲ — ۲ شد هم از اضافه سطر اضافه نمودیم چهار شد از خانه و سطر و صفحه داخل نمودیم الفت شد [illegible] حرف دوم قاف
چون قاف نیز حرف تنزل است در مرتبه خود یکعدد است که خود دوم باشد چون خود قابل تنزل نبود و از عشر
سطر یکعدد باقی بود یکعدد مزبور را اضافه قاف کردیم دو شد چون در [illegible] قابل تنزل شد هم را تنزل دادیم
یک باقی ماند خانه و سطر و صفحه را داخل کردیم چهار شد و چون حرف شین در مستحصله اول لازم نیز تنزل بود هم قاف
مزبور را چون از حرف تنزل است و هم مستحصله است تنزل او را وضع چون باید نمود پس
قاف مزبور را ابتدای مستحصله اول امد بنوع شین یک را اضافه نمودیم ۵ شد و مستحصله مزبور محتاج
بحرفی شد که ۵ باشد هفت چون در ابتدای مستحصله اول واو نوشته بود و ها هم در خانه
نوشته بود و هم آحاد بود لازم داشت که در مکان عشرات نوشته شود که نون

که نون باشد هم نقص لازم می آمد پس پنج دیگر که ها بود هر گاه نوشته میشد سه نقص تام بعمل می آمد پس ثا را بعدد
ها است یک نقص با قاف مزبور دارد که در مرتبه [illegible] ثابتند لیکن نقص مزاج واو مستحصله اول که [illegible]
بود نمود پس یکنقص باقی ماند از برای ثا و از برای نون و از برای ها سه نقص که نوشته شود والله اعلم نوشته که
قاف حرف تنزل و فرد قابل تنزل نیست و در دوم مستحصله اول واقع است [illegible] سه از خانه و سطر و صفحه
بر آن افزودیم چهار شد تنزل دادیم دو شد یک از اضافه عشر و هم از دوم مستحصله بر او افزودیم ۵ شد ها ث هر گاه ها
نوشته میشد سه نقص تام بعمل می آمد اول نقص تکرار ها که در خانه هم آحاد است ارهم سیم آتشی بود هم هم اگر
نون نوشته میشد هم نقص لازم می آمد پس ثا که یکنقص ثابت بود با قاف داشت و ثابت بودن لیکن نقص مزاج
ق ۳ حرف سیم — عینی مستحصله اول که عشرات و خاکی بود رفع نمود یکنقص باقی ماند پس ثا لازم آمد و نوشته شد
حرف ترقی و در مرتبه خود شش است ترقی دادیم هم از ده شد عشر از آن طرح شد هم باقی ماند پس خانه و سطر
و صفحه داخل او شد ۵ شد چون هم حرف تنزل گذشته در اول هم مستحصله هر گاه حرف خا مزبور نیز از جمله حروف
تنزل میبود بیم ثبت که مرتبه سیم مستحصله اول داخل شود و چون خاء مزبور حرف ترقی است و یک حرف ترقی
مستحصله بشود دیگر را هم داخل نمودیم مجموع شش شد و مستحصله مزبور محتاج بحرفی شد که شش باشد و س خ و خاء
مزبور خود در عدد شش بود پس هر گاه خا نوشته میشد که چون قبل از او ثا داده ایم مستحصله نوشته شد و خای فوق
و ثا هر دو ثابت بودند و خای ثالث نوشته میشد سه نقص تام بعمل می آمد و هر گاه واو [illegible] میشد که در مرتبه
آحاد شش است با یای خانه هم مزاج بودند و لیکن یکنقص مرتبه با یای خانه دارد اما در مزاج یعنی آبی و یا هوائی
و خا خاکی است پس سین را در این مکان البته لازم دارد و چون بعدد نیز شش بود و مستحصله هم محتاج
بحرف شش بود سین را نوشتیم حرف چهارم یعنی چون حرف تنزل و قابل تنزل است باعتبار ل ۴
زوجیت و شش است در عدد پس تنزل هم شد سه باقی ماند و از عشر هیچ سطر نه باقی ماند است
اضافه باد شد هم از دهم چون عشر از او ترک [illegible] باقی ماند خانه و سطر و صفحه را داخل نمودیم هشت شد

وحروف هشت بجهت آنکه حرف ض هرگاه خا نوشته میشد هم نقص لازم میآمد یکی نقص آحادیت با الف
که در خانه است دیگر نقص آنکه چون آحاد و عشرات در خانه وسط واقع است که الف در میان است
پس ما ترا لازم دارد که ضاد باشد چون الف در مزاج ناری بود و خا که هشت است او نیز با الف [illegible]
یکی بود و نقص عشراتیت نیز باقی میماند و ضاد هوائی بود پس مستحصله مزبور در این مکان محتاج ضاد
که در مرتبه خود هشت است ضاد نوشته شد که بی نطق بود تا بنطق درست آید [illegible] در اینجا اشتباه کرده باید اول
اضافه عشر را زیاد کرده پس ۳ از خانه وسط و صفرها کند ۶ شود پس نصف کنند تا هشت شود پس هم بجهت مستحصله
چهارم است و یک از مستحصله اول و یکی بجهت آنکه حرف تنزل چهارم است یا بجهت آنکه در اول ارقام مستحصله
حرف تنزل است زیاد کنند تا جمع ۱۲ شود عشر را طرح کنند ۲ باقی ماند و آنرا با نویسند یعنی حرف نهم ثا
دال حرف تنزل و در مرتبه خود ۵ است و چون فردات قابل تنزل نیست خانه وسط و صفر را داخل نمودیم [illegible]
و قابل تنزل است تنزل دادیم چهار شد چون از عدد وسط هشت باقی بود برداشتیم کم کرده عشر ترک شد [illegible]
ماند پس چون چهار قبل مستحصله شد و گذشته بود مستحصله اول گذشت و چنانکه گفته اند بقیمت [illegible]
حرف خود در بجای خود بنه از بهر دوران چون مرتبه با تمام رسید پس مستحصله گذشت و یکی که داخل قیمت ناتمام
شده میشود و ابتدای مستحصله چهارم است او را داخل میکنیم ۵ میشود پس مستحصله مزبور محتاج بحرفی شد که بعدد
۵ بجهت [illegible] چون آحاد که [illegible] درخانه بود و ثات که [illegible] در وسط بود پس عشرات را لازم داشت
و چون در طبایع ملتفط شد که مزاج طا هم ناری و ثا مائی و نون هوائی بود پس ۵ مزبور نوشته شود
با طا در طبیعت ناری یکی بود و هر گاه که با ۵ باشد ساقط شود تکرار در خانه فوق بهم رسد و در علوم نقص
مطابق دارد پس در این صورت پنج مزبور محتاج بنون شد که [illegible] اضافه عشر ۸ خانه وسط و صفر
۱۶ تنزل دادیم ۸ شد یک از مستحصله گذشته و یکی ابتدای مستحصله هم اضافه هشت کردیم ده شد
عشر ترک شد یکی بجهت ابتدای [illegible] دیگری بجهت آنکه ثا اول است حرکت محتاج بحرف هم شدیم [illegible]

حرف نهم خا حرف ترقی و در مرتبه خود ۶ است بنوعی که گذشته گفته شد ترقی دادیم ۱۲ شد و عشر طرح شد
دو باقی ماند و از اضافه وسط هفت باقی مانده بود داخل نمودیم نه شد عدد خانه وسط و صفر نیز داخل نمودیم
[illegible] باز عشر از دو طرح شد ۲ باقی ماند پس یک مستحصله گذشته بود داخل کردیم ۳ شد و چهارم مستحصله
چهارم داخل کردیم ۴ شد چون خا دوم است هم را داخل کردیم هفت شد پس مستحصله محتاج بهفت شد
وحرف هفت ابجد است [illegible] ذ هر گاه ذال نوشته میشد نقص تام لازم میآمد که ذال ثات
و خا و ثات و طرف نیز ضاد بود و هر گاه عین نوشته میشد هم نقص لازم میآمد یکی نقص مزاج خا و عین
که هر دو خاکی اند دیگر نقص مرتبه عشرات با یا و در خانه واقع است در این صورت [illegible] مطلق ۱۷
نقص نداشت و محتاج بهفت بودیم [illegible] نوشتیم حرف دهم یعنی حرف تنزل در مرتبه خود شش
چنانکه گفته [illegible] قابل تنزل است چون عدد او شش بود تنزل دادیم سه شد حرف خانه وسط
و صفر را داخل کردیم شش شد و از عشر نیز شش باقی مانده بود داخل کردیم ۱۲ شد عشر را از وی انداختیم ۲
باقی ماند سیم مستحصله هم برا داخل کردیم ۵ شد و یک مستحصله گذشته را داخل کردیم ۶ شد و یک [illegible] را
داخل کردیم ۷ شد پس محتاج بحرف هفت شدیم که [illegible] باشد یعنی در مرتبه عشرات یعنی فوق نقص لازم
میآورد [illegible] در مزاج [illegible] بودند و ذال با الف خانه در مزاج ناری بودند که اگر [illegible] نقص بنظر
نیامد و هر یک که نوشته میشد [illegible] پس در این [illegible] بتلفظ [illegible] حروف سه گانه شدیم نظیره
ذال کاف است [illegible] نقص داشت و نظیره عین با [illegible] است [illegible] نقص آحادیت با الف
خانه بهم میرسانید و در این مستحصله نظیره [illegible] که شین باشد چون در [illegible] لازم داشت میباید نوشته
شود [illegible] ممکن نشود مستحصله را از حروف بنویسیم پس باید از نظایر ثانی هر کدام ۸ ل
که ممکن باشد باید بنویسیم [illegible] حرف [illegible] چون [illegible] تنزل [illegible]

ماند خانه وسطر وصفحه را داخل کردیم ع ی چون پنج از سطر با ۲ مانده است داخل کردیم الای عشر را ازدوی
انداختیم یک ی و اخر متحصله هم است هم متحصله را داخل کردیم ۳ ی چون سه سیم را داخل نمودیم
ع ی محتاج بحرف شش شدیم غیر و سیخ ذکر حرف نبود هر گاه سین بنوشتیم با سین مزبور سه نقص
لازم داشت که نقوص حاجت بنوشتن نیست و هر گاه خا بنوشتیم چون متحصله قبل از او شین نوشته
شده بود وال تات بود و خاء هم تات است پس اول نقص عدد طرف هر هر را ببل بیاوردد اگر
واو نوشته میشد اول هم نقص لازم داشت نقص اول آن زیت الف خانه با واو و نقص دوم
در طرف نا انداشته شده است پس حروف مزبور محتاج هستند بنظیرهٔ شش کانه چون نظایر ملاحظه گ
هم نقص لازم سوال نظیرهٔ که یک نقص تاتیت داشت باشینی که را باشد چون حروف مزبور محتاج
تاتیت بود که الف از آحاد در خانه داشت و سین از عشرات در سطر و را از ماات در صفحه لازم بود
نوشته نشد حرف آخر ت و آخر حرف ترقی است و در مرتبه خود چهار است چو ترقی یافته ۸ ی
و چهار نیز از عشر سطر باقی است اضافه نمودیم ۱۲ ی عشر را انداختیم هم باقی ماند وسطر و صفحه را برادا افزودیم
۵ ی دوم متحصله گذشته را داخل کردیم ۷ ی ابتدای متحصله سیم را داخل کردیم ۸ ی پس تا محتاج
بحرف هشت ی که یکی از اینها باشد ع ف ض پس ضاد را نظر کردیم سه نقص تام داشت یکی
آنکه ضاد دو تا هر سه تات بود نه چهار آنکه هر سه اعرابی بودند سیم آنکه چون در خانه خا بود و در سطر
تا بود احاد و ماات بودند محتاج بعشرات ی چون هشت آحاد را ملاحظه کردیم ها بود و نقص
لازم داشت یکی آنکه آحاد در خانه بود و بعد هشت بود اما آن نوشته میشد پس در این صورت
غیر حرف هشت عشرات که فا باشد هر چه در متحصله نوشته میشد ناطق نمیشد پس فا را نوشتیم

حرف ۱

حرف دوم واو است داز حروف ترفع است و اشکال عظیم در ترفع میباشد که هر یک بجای خود بچه نوع ترفع میابد
و از جملهٔ حروف ترفع واو است که شش است بابر که آنچه از اضافهٔ عشر باقی میماند بحروف ترفع رفیع شود
چنانچه سه از اضافهٔ عشر در اینمکان سه اضافه میشود و اما چنین هرگاه در جای دیگر واو واقع شده باشد دفرضا
اضافه از عشر نه یا یک مانده باشد هر چه مانده باشد باو زیاد کنیم و هم چنین هر یک از حروف ترفع خلاصه سه عدد اضافه
عشر را بواو اضافه کردیم نه ی خانه و سطر و صفحه را اضافه کردیم یازده ی عشر از وی انداختیم یک باقی ماند و در ...
سوال چون واو مزبور کلمه است که دیگر ما قبل او حرف ترفع متحصله نیست پس از متحصله سوال مزبور
عشر ترک نمودیم یک مزبور بجای خود ماند و محتاج بحرف یک ی که عبارت از پنج و شش است غ ق ی ا
و چون غین در این موضع مکان نگرفت بسبب الوفیت و قاف بسبب ماات بودن و یا را ملاحظه کردیم
نیز یک نقص متحصله فا را داشت که قبل از این متحصله شده بود که جمع هم عشرات در یک متحصله ناطق نمیشود
و چون الف را نظر کردیم یک نقص داشت که واو در سطر احاد است و الف نیز در صفحه احاد واقع میشود
لیکن چون بعد از حروف متحصله که فا بوده باشد عشر است تمام مزبور لازم دارد که از عشرات با آحاد
اید لهذا الف را لازم داشت در رفع آن یک نقص آحادیت چون ی الف نوشته ی حرف یازدهم
سین از حروف تنزل و سین چهارم است چنانکه معنای این شعر معلوم است بقسمت چهار رکن هر حرف خود را
بجای خود گذار از بهر در مال معنی این شعر چنین است که هر گاه در متحصله تمام شود حروفات سوال تو فرضا
از الف تا غین چنانکه اگر فرضا چهار الف را متحصله کرده باشی یا چهار بار او و هم چنین الی آخر سوال چهارم
تمام شده باشد باید بجای خود اعمال حرف که در میان متحصلهٔ مزبور سوای آن نمیباشد و چنین مقدمات
در متحصلات کم اتفاق میافتد و در اکثر اوقات نیز بدستور هر حرفی محتاج اعمال حرف خود
میشود چنانچه سین یا الف یا حرف دیگر که هنوز بچهار نرسیده فرضا چون محتاج بهیک ی و از حرفی
در متحصله عشرات و ماات و الوف تمام شده باشد و الف حرفیت که متحصله میشود

وکیم محتاج است لازم است که الفِ الف نولیسیم و هم چنین هر کلمه که باشد تا غینی که محتاج بحرف خود میشود لهذا
در سین مزبور باین نوع بنویسیم این سین در مرتبهٔ خود تمام شده است الحال همان حرف بجای خود محتاج است بسین
سین نوشته ی بنگش باید همان سین چهارم بجای حرف مستحصله شود و بتوان آن نکیبا شد — حرف هم از دهم
سین از حروف تنزل چون قبل از این چهار سین که بشت ما مستحصله تمام شد پس باید این سین از سین اول
فرض کنیم باین نوع که چون در مرتبهٔ خود شش است و زوج بود او را تنزل دادیم سه خانه و سطر و صفحه را
بر دو یک کردیم شش است و چون یکحرف از عشر سطر اضافه مانده بود براو افزودیم هفت است ع ن
را که هفت بود نظر کردیم در مزاج بادی بود و هم چنین ذال بمرتبهٔ عدد نیز ۷ بود و در مرتبهٔ مزاج بالف
که در خانه واقع است یکی بود که آتش باشد چون نظر کردیم عین در مرتبهٔ عشرات است و در مزاج
خاکی در این صورت الف که احاد است در ماقبل خود بود محتاج بعشرات است عین را نوشتیم چون
سین مرکز میزان حروف آبی است و عین مرکز میزان حروف خاکی است قرین اوست باید نوشته شود
حرف [illegible] شین از حروف تنزل و مفرد در عدد سه بود و تنزل در مفرد متعذر بود شد خانه و سطر و صفحه را
داخل کردیم عین و ابتدای مستحصلهٔ چهار را داخل کردیم ۷ است سه مستحصلهٔ گذشته را داخل کردیم ده است
بعشر رسید قابل تنزل هم بود پس ارکان عشر را ترک کردیم چیزی باقی نماند پس تنزل لازم بود
تنزل جایز ۵ است محتاج بحرف ۵ شدیم ه ن ث پس هرگاه ثا نوشته میشد با ارکان خانه در مزاج
آبی یکی بودند و در مرتبه ثابتت با شین نیز یکی بودند و محتاج بود حرف مزبور بآحاد و شین
ثابت است بعد از آن محتاج است بآحاد چنانچه بعد از عشرات بآیات محتاج است پس
ثابت نقص لازم است و هرگاه نون نوشته میشد باعتبار آنکه هر حرف که عین ما قبل و مابین
طرف که مرتبه عشرات اند نقص لازم میاورد اگر نون مستحصله مزبور هم عشرات بود و سه
عشرات جمع میشود و ها که پنج است غیر یکنقص که در طبیعت موافق سطر بود ندارد

وچون یای

و چون مابین هر احادی که ه ن باشد شین که ثابت است واقع بود رفع نقص نمود محتاج به ه است
نوشته شد حرف چهارم [illegible] را از حروف ترقی است و در مرتبهٔ خود هم است چون ترقی یافت ۲ است
واز حروف عشر سطر نه باقی مانده است اضافه شد ۱۳ است بعد از ترک ده سه باقی ماند خانه و سطر و صفحه را
داخل کردیم عین و هم مستحصله چهار را اضافه نمودیم ۸ است سه مستحصلهٔ تمام گذشته را اضافه نمودیم ۱۱ است
عشر از وی ترک کردیم یک است پس محتاج بحرف یک شدیم ا ی ق غ باشد چون ملاحظهٔ الف شد در خانه آحاد
بود که واو نیز باشد چون ملاحظهٔ یا کردیم واو با یا در مزاج و طبیعت هوائی بودند و نقص لازم نداشت چون
ملاحظهٔ قاف با راء مزبور در مرتبهٔ ثابت بودند و چون ملاحظهٔ غین شد در مزاج و طبیعت با را در مزاج
خاکی بودند پس هر یک از حروفات چهارگانه را ملاحظه نمودیم نقص کلی لازم است پس محتاج بنظیر حروف مزبوره
شد نظیرهٔ غین نون بود با واو در مرتبه هوائی در مزاج نقص نمود و نظیرهٔ قاف ها بود در مرتبهٔ احاد با واو نقص
لازم میاورد و نظیرهٔ الف سین بود و یک نقص مستحصله بهم رسانید که عین بهم باشد لیکن لازم است ما
نوشته شد حرف پانزدهم جیم از جملهٔ حروف متساوات است و تا حال از حروف متساوات مستحصله نشده و بنا
نیز است که متساوی خود را بروی افزایند و حروف ترقی دیگر در حروف اول متساوات اضافه از عشر را بروی
نیفزایند چنانچه جیم که سه است متساوی خودش اضافه نمودیم شش است خانه و سطر و صفحه را داخل کردیم
نه است و سه مستحصله چهار را هم داخل کردیم ۱۲ است پس عشر را ترک کردیم هم باقی ماند اضافهٔ عشر اول را منها کردیم
متساوات بعمل آمد که تا فرق میان متساوات و ترقی بعمل آید پس حرف جیم مزبور محتاج بدو است دو حرف
هم اب ک ب ک ه ی هرگاه ب نوشته شود نقص آحاد دارد با جیم بهم رسانند هرگاه کاف نوشته شد با جیم
در مزاج یکی بودند و در عشرات نیز با فا در مرتبه یکی اند پس کاف سه نقص لازم دارد و با هم نقص
لازم دارد و باعتبار آنکه در خانه و سطر عشرات فا را با آحاد جیم دادیم پس را که بعد هم بود و از آحاد
و عشرات سخن را بآیات باید رسانید راء در [illegible] بی نقص بود محتاج به [illegible] نوشته شد
حرف شانزدهم سین حرف تنزل است بنوعیکه مکرر گفته شد تنزل جایز ۳ است

خانه وسط و صفحه داخل کردیم عدد هفت که عشر سطر باقی مانده بود داخل کی سیزده که عشر ازان کم شده عدد چهارم
متحصله سیم داخل که هفت بود شده متحصله با تمام رسیده بود داخل ده که چون بعشر رسید ترک کرده و چیزی باقی نماند
مرقوم سیای که بعد از چهار رسیای گذشته متحصله میشود پس سیای مزبور محتاج به دوم که ب ک ه باشد هرگاه با
نوشته میشد نقص آحادیت با الف بهم رسانید و هرگاه کاف نوشته میشد نقص عشراتیت باسیای بهم رسانید
و هم چنین نقص مزاج هم طبیعتی بودن کاف و سیای که عشرات و آبی بودند و چون هر دو طرف هم نیز سیای بود و عشرات
بود سه نقص تام از وی بعمل میآمد پس درینصورت چون الف احاد در خانه نبود و سیای عشرات در سطر پس دوم را
هات لازم داشت باعتبار آنکه در مزاج الف خاکی بود و حرف مزبور محتاج بدو بود پس او را طلب کردیم پس
محتاج به سه ای نوشتیم حرف هفدهم ضاد حرف ترقی است و در مرتبه خود هشت پس ترقی دادیم بچندان
شانزده که عشر را انداختیم شش که چهار حرف از حروف ترقی در سوال گذشته بود و در متحصله هم مرتبه چهارم
تمام شده بود هم حروف ترقی و هم متحصله هر یک درینموضع تمام که منتها کردیم که بعد از این نه چهار متحصله گذشته که باب
میشود و نه حرف ترقی چهار حرف ترقی تمام که و این ضاد اول است که در ابتدای متحصله پنجم از حروفات ختم
ترقی متحصله میشود چنانکه ذکر شد پس شش باقی ماند و عدد نیز که از عشر سطر باقی بود بروافزودیم ۱۲ که عشر را انداختیم
دو باقی ماند خانه وسط و صفحه داخل کردیم ۵ که الحال که چهار متحصله گذشته منتهای ابتدای متحصله اول را که یک بود
اضافه به پنج نمودیم شش که پس ضاد محتاج بحرف شش و بغیر از و سین نبود چون واو با ضاد در مزاج
هم طبیعت بودند یکنقص لازم میآورد و خا با ضاد هر که تات بودند نیز نقص کلی بهم رسانید و سیای یکنقص
بظهور میرسانید که در مرتبهٔ عشرات با لازم یکی بود لیکن تات در مابین فاصله واقع بود ازینجا نیز بین متحصله
هر دو طرف تات واقع بود که از طرفین همراه بوده باشد پس شش مزبور را درین صورت عشرات لازم
می بود محتاج به سی که نوشته که حرف هجدهم را حرف ترقی است و بعد دوم است ترقی دادیم
چهار که پنج عدد باقی ماندهٔ عشر را بروافزودیم ۹ که خانه وسط و صفحه را داخل کردیم ۱۲ که عشر ازو انداختیم
دو باقی ماند

دو باقی ماند و دوم متحصله را اضافه نمودیم چهار که و چهار متحصله سابق را اضافه نمودیم ۸ که پس را محتاج بحرف هشت که
ح ف ض ها بارا در مزاج و طبیعت خاکی بود و فا در مرتبهٔ عشرات با عتب رسای ما قبل که متحصله شده بود نقص کلی
بهم رسانید و ضاد هر چند با واو فا نه در مزاج هوا بودند لیکن را که خاکی بود دفع این نقص را در فاصله شان نمود
پس را تات و ضاد مزبور نیز تات بود هر چند ملاحظه بنظایر حروف سه گانه نمودیم از هر یک هم نقص بظهور
میرسید و ناطق نمیشد پس درین صورت هر چند در مرتبهٔ تات ضاد و را یکی بودند اما درین مکان ضرورت
لازم داشت ضاد نوشته که حرف نوزدهم سین حرف تنزل چنانکه گفته شد تنزل دادیم ۳ که خانه و سطر و صفحه را
داخل کردیم ۶ که چهار را اضافهٔ عشر باقی داخل کردیم ده که سیای مزبور سیم متحصلهٔ پنجم است داخل که ۱۳ که
عشر ازو کم کردیم ۳ که و نیز سیای مزبور سیای سیم است بعد از چهار رسای گذشته که مرتبهٔ خود را با تمام رسانیده بود
یعنی همان سیای بود که بجای او سیای نوشته شده بود چون سه سیای مزبور را اضافه کردیم ۶ که پس سیای محتاج بحرف شش که
که و سیخ باشد هر یک را ملاحظه کردیم نقص کلی لازم می آمد چنانچه بعد از ملاحظهٔ ما فیه و نظایر شش که خانه مزبور را
که ملاحظه نمودیم بدستور هر یک یکنقص هم نقص لازم داشت به غیر از نظیرهٔ خودش که الف است هر چند با الف
خانه که فوق سیای است یکنقص لازم میآورد و لیکن چون سیای در مابین فاصله و عشرات بود و حرف
متحصلهٔ ما قبل ضاد که تات بعهم آنها نوشته شده است پس عشرات سیای مزبور و تات ضاد ما قبل متحصله
احاد را لازم داشت و درین صورت سیای مزبور باز محتاج بنظیرهٔ خود است و این متحصله اشکال
عظیم داشت هر چند با نهال صاحب وقوف معلوم خواهد گردید حرف بیستم ذال حرف تنزل و در مرتبهٔ
هات است یعنی فرد پس تنزل نمیشود و به عدد هفت است خانه و سطر و صفحه را داخل کردیم ده که
پس تنزل دادیم ۵ که سه عدد باقی ماندهٔ عشر را داخل کردیم ۸ که پس هشت بجای خود برگشت
باقی ماند

زیرا که عشر را از دیگر نکردیم پس ذال محتاج بحرف هشت گردید ف ض و حروف هشت هر یک بنوعیکه
گذشت اگر ادغام صحیح و قوف ملفوظ نکنیم باید نقص هر یک را چنانچه ف که هشت بود با ذال در مزاج
و مرتبه سه نقص لازم داشت اول ثابت بودن هر دو دوم آتشی بودن هر دو سوم عشرات بودن فا با کاف
خانه و ها باعتبار آحاد بودن در مرتبه با الف که در ماقبل مستحصله شده بود پس درینصورت هشت مزبور
که ضاد است یکنقص لازم داشت در مرتبهٔ ثابت بودن با ذال سطر و رفع آن یکنقص را هم چیز نمود یکی آنکه
مستحصلهٔ قبل ازین حروف که الف است ثابت که با ضاد برسد و دیگر رفع طبیعت و مزاج که ذال
در مرتبهٔ آتشی و ضاد در مرتبهٔ هوا بود پس درینصورت ضاد لازم بود که نوشته گردد حروف [illegible] جیم
حروف متساوات است و گفته شد در جیم اول که نوع متساوات او چنان نیست که بعدد خود او را متساوی
کنند چون سه است سه دیگر بر او افزودیم ع گردید و گفته شد که چنانکه عامل داخل حروف بدوح یعنی میشود که
که حرف ترفع است باید اضافه از عشر بر حروف بدوح یعنی افزوده در متساوات باید از عشر ترک و بر
افزوده نشود چنانچه در جیم قبل گذشت که اگر اضافه از عشر سطر یک یا دو یا سه بماند داخل حروف متساوات
نمیشود مگر از مقدمات دیگر و درین نیز مقدمات دیگر داخل نمیشود به سبب آنکه مستحصلات هم نیز با تمام
رسیده و مستحصلهٔ پنجم هم تمام گردید پس جیم مزبور را که متساوات نمودیم شش گردید و س خ چون در ماقبل
مستحصله مزبوره ضاد نوشته بود که در مرتبهٔ ثابت و در مستحصله که قبل از وی است الف نوشته بود
که نظیرهٔ سین بود پس بهر شش مزبور واو که آحاد بود و خ که آتشی است اگر نوشته میشد هر یک دو سه نقص
تمام بهم می آوردند و سین که ع باشد یک نقص لازم که در مرتبهٔ عشرات با فا که در خانه نوشته شده
یکی بود و لیکن چون جیم آحاد در سطر بود و مستحصلهٔ ماقبل ضاد ثابت بود محتاج بشش عشرات
که جیم را مستحصله سین آوردیم حروف ۲۳ سین حروف تنزل حاکم بنوعیکه مکرر گفته
شد و چون در مرتبهٔ خود باعتبار آنکه سین بمرتبهٔ چهارم رسید جمال سین را بعینه بجای خود گذاشته درین
عدد چون حرف از امثال رباعی نمانده باید که چهار مرتبه سین را اضافه بسین مزبور نمود که بجای خود
وا بعد

اگر چون او را داخل نمودیم هفت گردید و چون باقی از خانه و سطر و صفحه جز نمانده و حروف با تمام رسید او نیز
درینصورت ترک شد چیزی که باقی مانده هم مستحصله بعد از مستحصلهٔ پنجم است که با تمام رسید باز پنجم مستحصله را
از وی ترک نمودیم و دوم هم مستحصله را اضافه بر اعداد سین نمودیم ۹ گردید هر گاه طا آحاد نوشتیم سه نقص
لازم می آمد یکی نقص او با الف که در خانه است از مزاج آتشی دوم آحاد بودن الف و طا سیم چون
مستحصلهٔ ماقبل جیم را سین نوشتیم شش هم عشرات است و ثابت لازم داشت پس طا سه نقص
لازم داشت و هر گاه ضاد نوشته شود یکنقص عشرات بودن با سین خود دارد و نقص دیگر با سین
طرف دارد که مستحصلهٔ ماقبل اوست درین صورت سه را ثابت لازم بود در پیش ظا را نوشتیم بهر
هنگ سین حرف تنزل بنوعیکه مکرر گفته شد تنزل حاکم سه شد از خانه و سطر و صفحه داخل کردیم ع گردید و یک
از اضافهٔ عشر داخل ب ۷ گردید هم مستحصله پنجم داخل ی ۹ گردید محتاج بحرف نشدیم طه ص ظه ع

خانه	ه۲ ا۴ ی۶ ا۸	ب۱۰ ا۱۲ و۱۴ ا۱۶	و۱۸ ک۲۰ ا۲۲ اف۲۱	ا۱۹ ل۱۷ ف۱۵ ن۱۳	ا۱۱ ج۹ ا۷ ط۵	ی۳ ن۱
سطر از تعداد	ق۱ س۹ خ۷ س۵	و۳ س۱ ن۹ س۷	ب۵ ن۳ س۱ ج۲	س۴ ض۶ ج۸ ش	س۲ ت۴ س۶ ث۸	خ۲ ش۲
صفحه	ث ض ن ن	ا ع س ر	ض ض ظ س	ض س ر ه (المحیط)	س ف ش ب	س ع
جز	ط۲ ل۴ ش۶ و۸	س۱۰ ب۱۲ ا۱۴ و۱۶	ل۱۸ ل۲۰ م۲۲ ا۲۴	س۱۹ ا۱۷ و۱۵ ق۱۳	ا۱۱ ج۹ ن۷ ع۵	ا۳ ب۱
تکسیر	ب ط ا ل	ع ش ن و	ج س ا ب	ق ا و	ا ل س ل	ا م

راقم از سؤال یکر نوشته ام که حرف چهارم بوده چون مستحصلهٔ اول در سین با تمام رسید باید [illegible] المعینه سیم
لیکن چنانکه اگر در ابتدای مستحصله سین واقع شود بعینه نظیرهٔ او باید نوشته شود و لیکن [illegible]
نقوص باید کرد که نقص لازم نیاورد [illegible] گفته اند که جمیع سین که در سطر مستحصله واقع شده یعنی در سطری
که احتیاج بمستحصله است باید که بعضی را بجای خود تنزل حاکم و بعضی را مستحصلهٔ نظیرهٔ او
لازم است و سین که در ابتدای مستحصله واقع شود نظیرهٔ او را باید نوشت و اگر در انتهای

یا قاهر یا طالب یا مدرک یا یحفظ یا مرکب فی اسماء ربنا و اللهم [illegible]

یا رئوف یا فاضل یا رحیم یا [illegible] یا نافع یا سمیع یا [illegible] یا شهید یا غنی یا لطیف یا مجیب یا حمید یا قوی و فی اسماء

و الملائکة المقربین و [illegible] ارواح المقدس [illegible] محمد [illegible] و اعطنی [illegible] و الحشمة عند [illegible]

[illegible] حال [illegible] و [illegible] باید هر [illegible]

[illegible] ذاکر این اعداد و ساقیه [illegible]   عمل زهره [illegible]

باید که در شرف زهره لوحی بسازد از سیم و در آن لوح این نقش مخمس کنده کند و آن لوح را در زر [illegible] نگهدارد [illegible]

و هر نقش اگر [illegible] در شرف آفتاب [illegible] نگه دارد [illegible] و باید که در این باب [illegible] ستاره که عمل

[illegible] شرایط عملیات [illegible] کرد اول [illegible] تا [illegible]

این همه [illegible] کفیه هم را [illegible] اول این را [illegible]

و نقش نوشته ام که [illegible] را [illegible] کرده [illegible] و در آن [illegible] که [illegible] دارد

[illegible] هر [illegible] نوشته [illegible]   نقش مخمس این است

۲۱	۱۱	۳	۱۹	۶
۵	۱۶	۹		۱۳
۶	۲۰	۱۴	۲۲	۱۸
۱۲	۴	۱۵	۸	۲۳
۱۷	۱۰		۶۴	۱

۳۸۱	۳۶۹	۳۶۱	۳۶۷	۳۷۳
۳۶۶	۳۶۲	۳۷۸	۳۵۹	۳۶۵
۳۵۸	۳۶۴	۳۷۰	۳۷۱	۳۷۴
۳۷۵	[illegible]	۳۵۷	۳۶۳	۳۶۸
[illegible]	۹	۳۴۳	۳۶۹	۳۵۶

مستعمله واقع شود مستحصله او [illegible] است

[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام

وَقْ لَوْ وَذْ مَبْ وح صح وَطْ نَدْ

زز مط نح نَوْ زط سج صح سل

حطّ عبّ ططّ فا ضرب ما

دون عشرها الّها لاتبتدی

حرع الله [illegible] و ۲۷ [illegible] ۱۳۴۰

	۲							
۲	۴	۳						
۳	۶	۹	۴					
۴	۸	۱۲	۱۶	۵				
۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۶			
۶	۱۲	۱۸	۲۴	۳۰	۳۶	۷		
۷	۱۴	۲۱	۲۸	۳۵	۴۲	۴۹	۸	
۸	۱۶	۲۴	۳۲	۴۰	۴۸	۵۶	۶۴	۹
۹	۱۸	۲۷	۳۶	۴۵	۵۴	۶۳	۷۲	۸۱

۲۱ پنجاه ورق

قاعدهٔ دانستن طالع هر شخص بسه نوع در مذهب فارسی که بسیار مفید بکار آمدنیست

بدانکه طالع هر شخصی دریافتن در علم عملیات ضرور افتاده زیرا که بدون دریافتن طالع هیچ امر راست نه آید اگر تمام نقوشات نسبه

و نفاق و مرض بر اسم ظاهری مقرر کنند ناموافق افتد زیرا که اسم راقیام نیست اکثر مردم اسماء خود را تبدیل کنند چنانچه معمول

در روزگار کردن بدل کنند و بعضی در تسمیه نات تکرار اسم صلح نهان کنند مثل آنکه دختر در خانه مادر نام دیگر دارد و در

شوهر خطاب دیگری یابد اسم او بدل شود لهذا حقیقت اسم ظاهری معتبر نه و طالع را بطور حرف استخراج کنند و عمل آغاز نمایند

و آن اینست که اوّل طالع معتبر و صحیح آنست که اسم مادرش معتبر دیگر پدرش اسم داشته باشد عدد آن اسم از قاعدهٔ جمل

بهم برآرند و جمع کنند دوازده کانه طرح دهند آنچه که باقی ماند بر برج تقسیم کنند بر هر برج که عدد منتهی گردد همان طالع اوست

داین را طرح بروج گویند مثلاً نقطهٔ عدد بر سرطان تمام طالع و سرطان است و مزاج آنکس آبی است پس باید هر کسیکه مزاج

خاکی داشته باشد محبت دائم باشد و عمل حب اثر کند زیرا که آب و خاک با هم موافق اند هر تعویذ که لنویسد از

خانه خاکی نویسد و ساعت ستاره آبی یا خاکی گیرد تا در مزاج اثر تمام دهد و در علم طالع آنکه هر شخص که در ساعت

متولد شود تعین ساعت زهره یا مشتری یا مریخ پیدا شده است همان ستاره که با کدام برج باشد طالع آنکس باشد

و این معنی را بوجه حسن از بزرگان در یافت نمایند که بکدام روز و بکدام ساعت این شخص متولد شده است یا از

جنم کندلی و زایچه رمل و تقویم که داشته باشد دریافت کنند این هم طالع معتبر است اگر وقت آن معلوم نشود

باید که اسم او و اسم مادرش اعداد را از قاعدهٔ جمل برآرد و همه را جمع کرده ۱۲ کانه طرح دهد آنچه که باقی ماند

بر ستاره ها تقسیم کند هر جا که عدد منتهی شود همان ستاره ستارهٔ طالع اوست و این طریق را طرح کواکب گویند

ساعت و مزاج آن دریافته آغاز نماید درست و مطابق خواهد افتاد باید که بعد [illegible]

[illegible] آورده و طرح ... طالع را استخراج کند و مزاج هر کدام ... اگر یک مزاج ... [illegible]

... در عمل اثر بسیار خواهد کرد و اگر ... است ... [illegible]

حروف ب که حروف ... است از حروف ترکیب بدل کرده ... بر ترتیب جمع شود حرف جیم اسم ...

... در باطن تنزل ... حرف خ ... دوازده ... شده ... شده هم قاعده نوشتم که ... بالفاظ

... تکسیر کرده است شش حرف ... حرف ق اگر نون ... ترکیب ... آنکه حرف خ دوازده آمده است اوّل ... میزان

... اربعه طرح ... میزان ... سبعه که تا ... طرح ... شده ۹۹ طرح ... کنند ... میزان ...

... دوازده طرح ... میزان بروج ۵ ۲۸ ۲۸ طرح کنند ... منازل ... [illegible]

... ۷ ۵ ... ۳۶ ... ۲ طرح کنند ... قمر ... متداوله ... است ۳۶۸ را

... حساب ... خلاصه در این ... مثلاً حرف خ را و احرف ... را ... ق در ... کرام ... ازانی

... سبعه درست ... باز درست ... آخر مثلاً حرف ... است ۳۴ طرح ... معلوم است که ... حرف ب

... حرف ب که از حروف ترکیب است ... حروف ترکیب را ... مثل ج که ... شش ...

... شش ... حروف ترکیب که ... اول حروف ترکیب ... بعد از آن شش ...

... که حرف تنزل است و حروف تنزل را ... حرف ... عمده ... طرح ...

مثلاً اگر حرف ... فرض کن ... است اگر چه که حرف است ... سبعه طرح ... خواهد شد ...

... حرف خ ... حرف س نوشته شده ... قاعده ... آنست که در ... طرح ... اینکه لازم است و الزم طرح ۲۸ ... حروف ...

... حروف ... ۲۸ ۲۸ طرح ... درست ... نوشته ... دستور که ... ایراد ... است ... قاعده ...

... نظیره ... خواستم ... ۲۸ ۲۸ طرح ... که ... شود ... از ترکیب ... کرده شد ...

... طرح شد ... شد ... مستقله ... قاعده مستطیله ... مثلاً قاعده ...

در بیان ... حروف مثلاً ... حرف خ را که ... مستقله ... حروف بالا ... نظیره

... نوشته ... نظیره را ... حرف ... جمع ... مثلث ... حروف بالا ... [illegible]

ویُطهّرکُم

(زُبُر) ویطهرکم	(بیّنات) او ااااف یم	جمع
۲۹۰	۱۴۲	۴۳۲
وامام موسی وعلی	ومحمد جواد	جمع
۳۲۰	۱۱۲	۴۳۲

تُطهیراً

(زُبُر) ت ط ه ی را	(بیّنات) اااا الف	جمع
۶۵۲	۱۱۵	۷۴۰
والنّقی والعسکری	والمهدی هادی	
۶۱۴	۱۲۶	جمع ۷۴۰

نظیره نوشته شده است حروف ... آنچه جمع کنی تا شود در این وقت حرف ... نام ...
مثلثت اینکه ... حروف ... حروف ... سلامت ... عمل ... ظاهر ...
... اینکه حروف ... مرتبه ... باشد ... در این صورت مرتب ...
... اگر ... درست است ... لکن ... از حروف ...
... اول ... است ... که حرف ... که حرف ...
... از حروف ... جواب ... نوشته شده

... روز ... کنده ... در آهن ...

مکیله حبک یمحب اثر قمعع هلکک کفها ییمر ااار نغشب جهوصفش شطا ... اهام
۲۰ ۱۶۱ ۲۳۱ ۵۴۰ ۳۰۰ ۳۰۶ ۹۲ ۲۵۷ ۳۴۰ ۳۷۰ ۱۰۳ ۱۳۲ ... ۲۰۸
یش امخ الو حث ش وت دن دلش دش عش جق بلق ال حر

ب د و ح ی ل ل ع ص ر ت خ ض غ
ط ذ ... ش ق ف ... م ... ط ن ج ج ا

ا ف ب ا ا ش خ ج ف ب ل ج ا
س ج ع س س ن ح خ ج ع ض ت
۱۵ ... سی ل
۱۴ ف ا ... ح ... الف
۱۷ ج س ن غ ت ق ...
۱۲
ل ت
ا می ص

ع ل ی و ص ی ح ح د ا م ل ا
۲ ۱۱ ۵۸ ۳۸۰
ف ا ش ی ن ح ا ... ا ل ف ک ب ا
ج س ن غ ت ی ق ی س ض ج خ س ع س
د ب ... س ق ر ح ل خ ق ... ج ... ص م
ص ع ب غ ا ط ا آ ل ک ... ن ف ل ل د و

بدانکه قاعده اینست که در صفحهٔ سؤالات سی گانه نظر نمایید در سؤال مطلوب در کدام خانه نوشته شده و چه حرف سرخی
در فوق آن خانه نوشته ملاحظه نگاه دارند و حروف سؤال مطلوب را در جای مقطع ثبت نمایید و ببینند که چند حرف است
و از عدد حروف دوازده دوازده طرح نمایید و بعد آنچه کمتر از دوازده یا دوازده که باقی ماند بعد از آنکه از کلام ملک العلام
تفأل نموده از طرف یمین سطر بشمارند بهر جا که منتهی شود حرف اول آن سطر را از کلام الله بیرون نوشته و از عدد
ملفوظی آن شش و شش طرح نمایید و آنچه از شش کمتر باشد یا شش باشد در حفظ نگاه دارند و سؤال مطلوب را که مقطع
نوشته اند یکمرتبه صدر و مؤخر نمایید و آنچه زیاده از پنجاه حرف باشد از آخر حذف نمایید و بعد از آن این حروفات را
با حروفات قطب امتزاج نمایید باین طریق که یک حرف از حروف قطب و یک حرف از حروف سؤال ثبت نمایید
تا سی و پنج حرف در یک سطر حاصل آید و آنرا سطر فضله اسم کنند و ابتدا از حروف قطب نمایید و حروف
قطب اینست (ل اا ل ه ا ل اا ل ه ج ل ج ل ا ل بعد از آن در صفحات صفوفات
ملاحظه نمایید که کدام صفحه حرف سرخی که در فوق آن نوشته بوده است موافق است با حرف سرخی که در فوق خانه
سؤال نوشته است بعد آنچه کمتر از شش یا شش که از بقیهٔ حروف اول سطر کلام الله اند و از صفوفات شش گانه
آن صفحه یک صف برداریم و در جای ثبت نماییم و یک حرف که در پایین آن صف در جدول علامت بسرخی نوشته
برداریم و در جای ثبت نماییم و او را مبتدا اسم کنیم و حروفات صف را با حروفات فضله امتزاج دهیم و ابتدا
از حروف صف کنیم بطریقیکه مذکور شد بمقدار حرف حاصل آید و حرف اول را در پهلوی مبتدا بنویسند
و دیگر حرف دوم شروع نمایید دوازده و دوازده بشمارند و حرف دوازده را هم بگیرند در پهلوی بنویسند همچنین
بشمارند تا حرف اول باز آید که فردی موافق مدعا خارج آید العلم عند الله و رسوله

جدول سؤالات

جدول سؤالات سی گانه مذکور اینست

ا مستقبل احوال خوبست یا نه	دیدن سلطان بکنم یا نه	ب این حاجت روا میشود یا نه
ت تجارت یا سودا نیکست یا نه	ث این شراکت خوبست یا نه	ج این نقل مکان خوبست یا نه
ح اینکه حامله پسر زاید یا دختر	خ این خبر صادق است یا کاذب	این بیع و شرا خوبست یا نه
د این عقد و نکاح خوبست یا نه	د این قرض ادا میشود یا نه	این سفر بکنم خوبست یا نه
س این سفر نیکوست یا نه	ش عاقبت کار و انجام روزگار خوبست یا نه	ص بنای این عمارت خوبست یا نه
این امانت را بگیرم خوبست یا نه	ط این بنده خلاص میشود یا نه	ظ این فرزند و گم شده پیدا میشود یا نه
ع این عهد و بیعت نیکست یا نه	این رفیق و خسته بهتر میشود یا نه	ف این مسافر زود میاید یا نه
این قاصد و نامه را بفرستم یا نه	ک سفر دریا بکنم خوبست یا نه	مجادله با خصم بکنم خوبست یا نه
و سهل و حلال بجا رود خوبست یا نه	ل این مشورت با کس بکنم یا نه	این عمل بکنم خوبست یا نه
ه سیر و شکار بروم خوبست یا نه	ی این مدعا حاصل میشود یا نه	احوال غایب خوبست یا نه

جدول صفحات صفحهٔ اول که از جفر جامع استخراج شده است

ا	ی ر ه ا د ا ن ا ر ل و ق ف ی ح ی ل ب ا ح ا س ن ا ك س ل ت و ك ب ی ف ب ب
ا	ی ا و ی ك د ص ل ش ر و ت ا ب ح ی ی ف ح ا ا ك ر ا ب ش ل ه ا ل ف خ ز ن م
ا	ی و ا ق د ی ن د ق ب ر ن ف ت ب ا ن ف ا م ا ل ی ا ل ب ق ل م ا و ا
خ	ب د ج ا ی خ ر ق ر ز ك ا م ا ب ص و ل ی ل ب ن ش ه د م ا ر و ا ا ك ن د
ه	ر ی د ر ب ح ك ت ف د ر و ا ب ا د ن ا ی ر ل ا ك ل ن ا ش ز و ش ب ی ك ط
ا	ك ن ر ن و ر ر ی د ی ل ی ی ر ب ه ی ك ك م س ت ت ب ر ن ی ر ك ا ع ب ا

ا جدول ۲

ا	ر د ف ا ز ا ر ن ك ز م ر و س ن ا ا ح ی ل ی ف ن ی د ط ا ه د ی ا ت ت و
ه	ی ا ی ز د م د ن ا د ك ی ن ف و ل ا ی س ر ر ا ن ر ب ح د ز ع ذ ط م و ر م
س	ل ل ا ك ا ن ا ط ز ی ی ق ا د م ی ك ا ن ك ی د ت ت ز ر ن ك ر س م ن ا م ر
ط	ی ا ف ز ا ح ذ ن ت ج ر و ب ن د م ه ب س و ك ی ا ت ل د ر ع ی ر ط و ا ك ش
[illegible]	ر س س د ه ج ت ل ت ی ا ح د ط ن ی د ا ی ا ب ز ا ز د ن و م ن ب ن ن ذ د ن
ك	ر س س د ه ج ت ل ت ی ا ه د ط ا د ز ی ن ا م ن ا ی د ن ا ش ن ك ن ه ز ب
س	ا ه س ع ج ع ر ل ك ز ن ت د ط ن ی د ا ی ا ب ز ا ز د ن و م ن ب ن ذ ذ د ن

جدول ۳ ب

جدول ۳ ب

ب	ه م غ ا ش ب ر ش م ج و ی ح و ك ت د ق ا م ی ت ر ی ح ش ن م و ن ت و ح ر ا
[illegible]	ر ب د م ت ب و ت ر ی ت ر س ا ا ع ب ا م ز ی ح ی ط ذ د ا ش د ل ر ج ج ت
ی	ب ك م ق ر ی ر ل ق ص ا د ب ی ص د ن ز ا د و ص ب و ش ه د ص ن و د ر م ا ب
ع	ه م ر ك ی ر ا ق د ا ك د ل ص ب ز ص ب ص د ا ص د ا ب ا ر ب ا ر ر و ی ر و
ب	ی د ن د ر د ا ع ظ ر ز ك ز ا ر ر و ر ی ق ك ی ف ك ن ظ ن ن ك ن م ع ك ا ر
م	ز ی ب ك د ر ا ن ن ی ر ر ه د ح ا د ا ك م ا ا ی ز ذ ا ج ر م ی ر ز ت ك ك ن

جدول ۴ ت

ت	ج د ا ا ا د ا ن ب ز ب ر ز ی ص ی د ز ت ك ی ب ص ب ب ا ر ر د ر و م ك ی ف
ا	ی ت ب ن ی ن ب ب ت ر ی ز ك م ا ا ج د ك ی ی ی ز ا ی و ب ح د ر ش ح ی ز
ن	ی ا ت ا ز ك ك ی ج ب ی ف س ت ا ی ن ا ت ا ر ت ب ی ب ی ت و ص ت غ ن ی ا ی
م	ا ب ت ا ر ا ی ه ا ت ب ر ح ت ز ك و خ ص ر ر ب د ط ب ا ر ا ح ر ر س ز ز ز
ه	ر ج ر ب ا ر ی ر ت ا ر و ن غ م د ب ت و ت ك ا ش ر ق ج و ب و و ت ا م غ د
ت	ا و و و ف ر ج ز د خ ر د ر ت ا ر و ا ا ر ك ی خ ك م ك ن د ت ن ر ص ر و ف

جدول ۵ ث

ث	ا ت م ر ب م ن ت ط ش ر ج ی ب ل ر ب م ش ق ط ا ل ر ش ا ك ش ا ك د ك ف ی
ن	ی ش ی ی ر ر ك ك ا ا د ا ا و ر ر و ی ر س ك ا س ر ا ت ت ن ت و ن م ب ا ی ز
ع	ش ن ت ك ا ن ت م ن ذ ع ا ب ش ی ر ر ز ی ا ك ا ی ا ج ر و ص ز و و ك م ل م
ب	ش ر ر ب ر ه ر ص ی ی ك ی ك ب ك ت ت ج ت ر ن د ك ب ا ی د ن س د ك ا ن ش ی
ث	ی ب ت ك و ا س م ن د و ف ت ض ی ر ا ع م ا ك ا ز ا ط ر و ز م و ل ك ب ا ت
ن	ا م ز ه ی ك م ب ن ل ا ر ا ش ر ه م ا ز ر م ا ا ش ا ك ب ر ی ر ر ت ر ك د ی

جدول ۶ ج

ج	هـ ك خ س د ر ت او ن ك ت ن ت ش ش ب ش ق ص دی ص ل ب س ص ت
ا	ك ای ر م د ر ری و ل د م ی ر ب ك ش ی ك وی خ و ل ج ی ت و ی د ا ب ا ش
ا	ی اا ر ا ب ص ل س ج س ث ن ان ب ا ت ت ح ص ا ك م ا ب ر ت ی ی ع ت ج ر ل
ا ح	ر ر ل ب ز د ك ك م و م د ب ن ك د ا ر ی د ا ج ن ا ح ن ن ی ش ب ن ق ن ج ا
ا ب	ج ی ش ك ر خ ا ك د ن م ت ی و م ن ن ش ی ن ر ف ن ن ك ب و ل ح و ن ا م ا ی
ا خ	ك ك ب ر د ل ر ا خ اا م ن ن ا ك ج ن ق ا ط ر ل ك ل ر ر د ع ر م ی ت ن ق

جدول ۷ ح

ح	ا ج ر ی ن ش م ر ن س ا ن ل ا ب ر ر ج ن ب ا ب خ الا ش د ر و د ف ا ك ك ی
ج	ای دی ی ل م ا ش و س ز ل ك ا د ر ا ج ر ب ا ك ی ط ك دی ج د و ن ك ن م
د	ر ك ر ی ف ر ص ج ب ل ت ب د و ا و ت ا ف ن ش ا ش ا ك د ن ب د ن ج م ك س
ب	ر ف د ا د و و ا ی خ ن ص ل ن د ن ج ا و م ت ر م ح ش ا ر ی ا ب ا ك ا ج
م	ی ك د ح ك ك ن ا د ت ب ا م ی خ ر خ خ ا ن ت ی ت ت ی ب ر ن ن ر د و دی ی
	ا ب و ج ت ت ح ا ش ت ر ی ب ش ح ر ا ف غ ب اا م اا س ل د د ل خ ك خ س

جدول هشتم خ

خ	ب ص ج ب ل خ ذ و خ و ب ی ق ر ص ا ز ك ب س ا ج س و ج ب د ا ت ز ر ج ق و
	ك ب د ر ر ف ر ز ر اا ر ب د و غ ن و ح غ ك ب غ ك ر ی ذ و ی و ف ج ی د
	ب خ ن ج خ ن و ب خ ب ل د د ر ب ك ا ك اا ر و ف ر ی ز ب ب ا ی ت ا ك و ی
ز	ی و ذ ب ا ن ن ی ب ز ی ن خ ك ا ر ن ا ب ذ ی ا ج ی ر ب د س ن د ب ك ج ت ی
خ	ب ا ن د ل د ر س ن ق و ك ص ت ر ر ح ر د ر س اا س ق ا ت ح ل ت ر س ص ا ت
	ی ا و ا ا و ص ن س غ ن ر غ خ ت ب ك ب ب ن و ب ی و ی د د س ف د ر ر ز ی ر

جدول نهم د

جدول ۹ د

	ر ف ی ج ر ل خ ر ر ی ن س ر و ن و ا و ی خ م د ف د د ت ا ص ع ا و ص ك ب ا
	ا و ك اا ب ح ش و ش ز ی ب ر ب ش ب ع ب ی ر ا ر ن ی ر و ك ا و ع ا ب ر ی
	ص ع ر ن خ د ا و ب ك ی ش ح ش ر ی ر و ب ر اا ج ا ب ا ی ب ا ی اا ی
	ب ا م ر ا م ر ل ی ر ر ی ك ش ج س ش ی و و ب و و د و د س د د ل ا ك ی اا
	ر ی ب د ج ی ا ع ب ر ن ل ز ب ج ی ب ق ی ك ت ن س ر ن ذ ر ب ت ر ب ر د ع
	ر ی ص ب ص ج ی ب ج ا ل ا ك ع و س ی ع س ی غ ذ ا ل و ر م ح ل م د غ ن ا ل

جدول ۱۰ ذ

ذ	ك ن ك ا ن ن ر ك ج د ح ك ع ا ك م د ر ق ح ن ا ی د د ج و ن ث د و ر ش اا
ا	ی ب ب ن ع ی ن ا س ج ی ن ع ر ی ا ك ق ك ا ن ا د س ر ك ن ر م ت ز س ر ا
ا	ی ن ن و ك و ن ك ی ن و ب ع اا ی ز ا ق ح ش ك ج ش د ب د و ر د و د ك ن د
ا	ب ك ك م ا ی ن ر ن ا ی ن ع ج ب ن ك ش ق ج و ج ج ب د ن د ج ك ذ ا ی ا ن و
ا	ی و ا ی ث ب ن د ن ن ا ك ع ك م ع ل ر ق ل ی ح ت ب د ا ز ی د ر ی ل ز م ر
ا	ی و ل ن و ن ی د ا ج ی ا ع ب ز ا ش ز ق س ا ر ر ر د ی ر ك ا ر ب د ز خ م

جدول ۱۱ ر

ر	ح ك د ل ض ز م ق ك س ج ن ب ر ن ا ی د ر ض ی ز ج ی ن ك د ق ج د ر ز ك ر ل
ا	ی ب ب ر دی ن ا س و ا ك ق ر ی ح ش ب ر ك ا د و ا ض ی س ج د ر م ت د ا ب
ا	ی ا ی ج ر ا ك ر ن ج م ن د ا و ر ی ج ا د اا د ا ر ج م ص ج م ی ا و ب د
ك	ر ق و خ و ر د ر ب د ض د ض خ اااا د م ی دی د ا ی ن ا ن ا ب ش ق
ب	ج ر ر ی ا د م ر ض د ش ا و ا ص ا و د ا ی ب ر د ا ر ی ز ن ج ی ق ك م و ج ا
ر	ی س ب ب ت ر ك ق ی ا ل ج ج د ر ر م ی اا د ض ل ی ر ی ر ا ر ب ن د ب ل ز ك م

جدول ١٢ ز

ز	ر ء ن و ز ز ان ه د ت ر ع ف ا ص اا ت ع ی ا ث ع ك ب ت ص ی ت ن ی ش
ض	ا ر ی ح ن د ح ان ز م ز ب ب ه ر ا ی ف ك اا ز اا و ر ع ی ر ل ز ك ت ا
ط	ك ا ت و ت ر ر ر م د ا ز ص ی ر خ ر ك ب ر اا ت ا ز ك د ص ص د د ش ش ل و
ا	ك و ح ج د ر ر ق د ا ی د ی و ا ی ك ا ك ف ر ت ر ر ت ر ی خ ص ی و ر ب م ب
ا	ی ت د خ ت د ن خ م و ب ز م ا و م ا ی ص س ی ط ا ش ل ع ش ل ع و ت ی و
خ	ی ت اا ن ا ن م ر ص ت ز ز ك ا ل ر ا ر ن ر ی ا ر ا ك د ك ی د ع ب ح ا ی

جدول ١٣ س

س	ف ر ك ف س ی ر ك ن ر ی ی ك ن س ك ا ظ ن س ف ن ر ف س ف ر ك ی ر ف
س	ف ق ی س ر ب ر م ل ی ك ل ك و ش ك ر ش ن د و و د و ك ح د س م د م ا ك ف ق
ی	ر ر ح و د ر ك ب ز س ی ب ت ی س ه ك ه ی ش ف ر ر ت ص ح ر و د ر ب
ی	ف ت ر ر خ ب ر ا ب ا ی ز ف م ا ی ر ا ی اا ك ص د ن ر د س ب ب ك ص
ج	ه س ی ذ ن د ح ت ب ر س ب د ك اا ف ح ی ر و ز ر ت ث ك ر ا ب ر ی ن ح ی و
ن	ی ر ا د ت س ن س ی ر ت ن ه ف ح ی ع س ا ر ز ن ك ف ر ن ر و ن ا م ك ق ی

جدول ١٤ ش

ش	ا ح ی ه ق س د ز ج ت ب ث ش ی م ر ت ن و ن ك ا ن ك ا و و ع ك و ی ه ك ا و
ب	ق م ش ه ق ت ر ه ب ب ب و ا د س و ت ح غ م ی د ك ی ت ب ر ح ا ر ح ا ك ا ر
	ر ل ی ت ب ی و ی د ر ت ك خ ن و ا ب و د م س ح س س ش ا ت ا ی ت ا ك ق ن
ص	ا ر و و ب خ م ر ر ت م ب ن ا ت ت ا ف ب س ع غ س ا ش ت ا ی ت ل ن ص ق ر ا
	ا ر ه ی ر ق ت ر ر ر د ب و ی ك ی ك ت اا ن ت ا ك ی ر د د ر ا ش ح خ ك
ا	ل ر ع ن ج ع ا ذ ا د ب ا ه د ق ل ا ر ف ب ی ك ب و ی ك ر ت ص ص ت ك ا م د د و

جدول ١٥ ص

جدول ١٥ ص

ا	ب م ی ه ب ر ر ص ن ن غ ی ب ا ك ی ی ك ا ل اا ر ا ش ح ر ی ص ر د ا ك ذ ب
ا	ی ر و ی ن ع د ا ر ك ا م و ی ا و ی ا س ع ح س ا ر ت ی ت ت ی ت ب ش ن ب ن
ا	ی ت ف ع ی ن ن ی م ی ك م ع و ن ك ن ك م ر ط ن و ز ا ن ر ر ر ر ر ك س ع ك
ب	ص ن ر م اا ی ا ت ا ن خ ر ی ك س ر ا ع ن ی ا م ر م ی د ل ی ب ا ن ر ح ا
ا	ی ت ی م و ن ش ن ب ك م ع ع و ی ا ك د م د ك ی ی ر ا ب ی ن ش و ر ص ل د ر
ب	ن ر ی و اا ت ن ف ن ك ی م ع ت ب ذ ع ك ا ذ ن ا م ا ن ر ك ا ر ا ر ب ر ر

جدول ١٦ ض

ض	ا ه ت ع ش ی م ر م د ی ش ن اا س اا م ی ز ب ی ز ا د اا د ب ن ب ن ر
ا	م ر ب ك س ه ا د س و ت م ن ن ن ت اا ت ب ك ر د ز س و و ف ن و ب د ن ز ش
ب	ر ه ن ب ر ن ش د ی ر ا ی ح ی ك ا م ك ص ا س ز ا س ی ن ت ب ن ت ك ت ص ا
ا	م ی ن ن م ر ا ر ت ب ا د ن و م و ا و ت ا د د ز ب م م ه ب ی ه ك ا ك ر ح
ا	م ر ش ر ش ت ا د د س ن ر ن ن ت ی ا ت ن ك ا ر ر س ب و ز و ب ف ن
	م ر د ر ش د ا ن ن س ن ن ن ی ب ت ی ح ت د ك ا ز و ب د س د ك س و ا ف ن ر

جدول ١٧ ط

ط	ل ا ی ب ا د ب ص ح ن ز ب ك ی و د و ی ن ب ی ی د ی خ ن ش ت ا ش ل د ك ر ی
ا	ی ی م ی ل و ن م ع ن ا د ش ن ب ق ص ز خ ل و ی م و ص ط د د ی د ز ف ز خ ش
ع	ه ك د ی ا ش د ش س ف ش و ا و ی ت و د ز د ب ا د ز ا ك ب د م ب د ر ن م ی ن
ج	ی ا ب ا ب ن د ك ب ف ر د ا ن ن ت ش ت م ز ا د ا ی ا ه ك د ز ك د ی ر ص ی ن
ك	ی ب ی ی ش ص ر ر د ش و ز د ك ی و د ب ا ر ن د غ ن ز م د م ل د ص ق م ی ا
ذ	ر ا د ب د ش د ك ف ر ن ا م ر ت خ م ز ب ن ا و و ا د ب د ا د د ی ا ن ص ه ن

جدول [illegible]

ادیاب شهٔ ب ك ف ف اررت ب ز اددا زح دهدم ب دزم ی ا ی
هه م ه ی ب ت غ ن ب دی ك م س ت رر قم ك ی س ای س ی ن ت ی ن
ی ث ی ی اش اش زر ف م ل ودفت ز ب دس ت ب خ ت ات ه ی م هی دی ج ی
ی ه ای هر ن ك ز ك ر ب ك ر ان وا م ج ی د ز ی ش ه دو ص دد ب ل س ب
ی د ب اص ا ز س ی ی د ف ی ت ر ده س ك ر و ب ز وه ف ت دات ر ت ن و
ر ز اك ن رج د ك ذ ك ده ب م ر م م ر ز ی اش ادد ز ل د ز ی ب ا م

جدول [illegible]

ه ت ی ی د ت د ن ب س ی ر و و ی ت ر اب د ك ج ن ز ی ب و ی ك و ء س ن ز و
ی ی و ی هی ك ش م س دی م ك ه ی ص ه اهـ ن اوت ن ت ر ز ر ر ب ر ن ع ت
ه ر ز ر ح ود وا ف ت ع ب دی ه خ وی داو وا ش ر م ر ا م ك ی ص ا ص
ه ت ی ا ب ا و ب ت ه ی د و ه ك م ر ی د ب ی ب ب ی ب د ی ن د ع غ ز ش م ا
ی د ن ه ب د ع ب ی ك ص ی ت اك ا ل ك و ك س اق س ع س ت م ن ت ه ی
ه ت س ه دا د ن ب ك د ش و د ك ن ء ك ب س ن ده ی ن ت دع دد ء ك ك ج ر

جدول [illegible]

م ر ب م ل ن ص ص غ ب ا ه ا ب ا ی ل ا ح ا ی ح ش ی ب ش ت د ب ت م د غ م ی
ز ش ص ه ق ر م و اب ك ج ر د س ت ر ه م ا و دا م ر ن ق ك ن ی ب ی ١١
ا د ض م ن م ش اك و ض خ ت ذ د ی ك ر م ش ر ب ش م ر ت د د ت ب ی غ ش ش ر
١١ ب ب ز ب ن ن ه ر ص ك د ی ت ه ا ر ك م و ی ح و ز ر د ز م ص ب ك ش
ر ن ب ی ز ت ج ك ی ك ی ی ه و م ب ا م اش ا ی ك اخ و ر ه د ر ر ل ی ش
ح او ه ل و ت ر اب ه اخ خ ه د م س دی دای ت اد ج اد ه خ ك م ز ا

جدول ٢٣ ف

١٥

جدول [illegible] ف

ار ز و د ف لا ر دا ر ك ن ی م ن ر ز م و ی م و ب س داس ر ه ا ن ی ا
د ب ف ی ر ز م ق ه ز ن د ی ب ر اس ه ا ر دی ف ز ك م د ر و د د اك ك ه
ا ر ی ه ه ا د ش ش م م ن م و اس ی ا ا ی ی ا ی ن ن د د ف ز د ك م ك ر م
ح ر د س ر ب م و ع ا م م ل ا ا ف ی ن ك ی ق ر ا ز ن م ل دی ل ب ر م ی د
و ز ف ا ع س م خ ت ز ج ت س اب ك ب دا ن د ش ن ك ق ه ر ح ت ر ر ر ب ش ا
ر ن خ ا ی ن ك ه ت ر و دا ب س ل د ك ز س ف ش ز ر خ ت ر ت م ا ز ب ش ب ا

جدول [illegible]

ا م ق و ن س ص ه ت د ه ب د ا دا ب ه و ك ك ز د ت ق ر ر خ ر ر ا و ر ا ب
ر ن ك ت ا ا س ا و خ ص و ت م ب ص د ب ا ه و ی ك و د ن د ص ب د ی ن ب ق ا
ف د ك ی ن ا ت ت و ك ا و ن س ب ت م ی ق ی ی و ر ه و ا ن د ك ب د ص ی ن ا
و د ز ك ك ن ا ك ك ر ر ك ن ق ش و ب و ه ا و ق ا ت ك ص ر ت ش ر ر دا ر د
ف دی ب ی م ت ب ا ز دی ن و ر م ك ك ق د ب ی ا ن ا ی د ب ی د ص س ص ١١
او د ه ن ر ص ر ك ب ی خ د ن ر ش ب و ا ی و ی س ر م ا د م ی د ر ی ی ١١

جدول ٢٣ ك

ش ص ی م ات ا ل ل ی ن ی ب د ف ل ی و اك ر ا د و ر م ی ر ر ف م ا ج
س ص و ی ك ی ت ل د ب ه ب ح ك ز ف ز ی و ش ب ر ر د ن ت ا م كافی ما ن
ر دی و ر ب ك ه ا ر ی ك ه ی ب د ا ن د س ا ر ز ا ا د ر ا ر ر ر ا ب ن
ك ا ا ا ا ی ش و م ن ی ا ت ز ت ر س د ی ل ر ا ت ر د ر س خ ف س ر ی ك د ر
ك ت ت م ع ن ش و دا ز ك ج ی ی و ی ه ك ی ز ت ك و ر ا م ر ر ق ن ی ن
ص و ی و ی ز ل و اب و ن ك ق ب ن س ه ش ت ا ب م ا ن د ر و ك ر ی ر ح ل ن

ارمن دوی ت ی ك ورق ادررر بمر ن ادواشری ن و تو اك د د
رری وی ی دت ج شم س رز ب ح ك ح تمرح اهت كثت ن تراور بر ن ر ر
ش ك ن ش ص دم ی و ل ی ر ش كراك توست حس كربت نت ن تم ا ن
ش كتی هل وه كش ب رم ر ك ی ر تش د و س م كو ن شت ن ن ر ب ب
رای ی تت ج رر سب ا ن ه ب ت م ص ان حش لن یا اوان خ ن ج ر
اور ه شا ك ر ن ل ق ط س ت ه ن ی ه ن م ادر امك ر بت رش ك ی و

ك اان سا ن دن واب خ ش خ عز خ ن مو د ق وك ن د ك رر د. بج ی ار
ن م ث و لم كی حز فن با اجت راع س حنس خث ت ل خت صف ك ا ص ا
ن م ح وش ن اك ودك ل ی ن ظ استرا ك غ زت لخ خف رت زر صت بی ا
ل م ی رز دح اب خ ی ل بك ه ص اشرا رت ون ك خكر مكر حنك ت ن
ل با هك ن ح وز ب رر بدج وار ه بن دب ن ت نك ج سك ر یك ن ی
ن ن زه ذ ب كك ن ب ی س نو هشرای بمرای واو كرم رر د نك ا ر

ك ازه ن ب ن ی ن ب ی س ی ن ه ش ای م ع ای وای م رم رر ل ل ك ا د
ام ل خ ن ی م ن ط و ع م ل ال رم اا طا ل ی ل ن رفی زب ی ی س ن ی ش
ی ب ب ن ع ی ن اس ه ی ن ك ر ك اك ك اكا ر ف ا ر س ر ك در م تر مسز
ب نذ طی ی زع ن ل رر دم ی ق صم ر ل كا ب ك اب وز ر وه و م ق خ
س ر زب م ب ث ان و ل س بز ه دزی ك ع ادی ا ذم ررا را ل ك ع ن
ب اك ل ررر ی ر ه وه خ ن ه در م ودرر زح دی ك عل عل سم دم ب

جدول ٢٧ و

و	قا ار س رر نلك ش ر ك در ن كون ی فی ی ازی ك ك در ل درا ب ی ا
ه	س ش در دو ت ك وك مم سا ن ح ك ی ی ر لكن كر هو و بو ور ه ی ك
ه	ر وال ی را ك ش ر س ی ز ه ك كنجك س ان ش ر ن ی ر دك خذ ر ی ن لین
ا	ك ی رم ر ت رر دت اور م وش ن كب ی ش ود ه و ل ك دك ی دس ارزه
ب	ك اال ی و ل در م ر دو ر و راب سز س وكس وش ی ز ه ی ز ك رر ب ك
ا	م اب ی ب ررر اف ل اووش ا ك ش ز س ن ی دن س ی د د ل دك ر ب ه خ

٢ رم ال ی ك ن كم ش تو ح ج ر قار ل وو د وار ز ب ك ز ب د م ا ر
رز ر ی د ش ك مم ر وا ای س و م ز م خ ه د ح در و ل د ن اوز م ر ت .
رر ش ی ه ع ك م ا ش غ ن ب س م ك ی دا ه ی ور ی ص ل دش دبا ی ف
ون ق ی ش ن ن ی م ر ب ا م دس ور ر ن ه ه ود ل ی ل ون ام س ن م س ك
١٢ ل ر ه ر ن ابا م ر ت ن ب خ ا ه ج ی م وش ر و ب خ ر دت ادو ك اون
ب ای اب ه ر ب دا در دم ی ر ت ك رر س و م ن ب ج ی ی ت ی ل ات ا ع

٢ م د م و ظ د ی ع ن ر ار اب ت م ام ع او ع ن ك د ن ك دم ر ص ت ر
ذ ی د ه ف ح اف ق ب ع م ن اب ی ل د ص ل ن ش اع ا ص اك م اح اك ی د
را ل ح د ی و ی ی ام ك ص ن د ص دم ات ال ع اح ف ن ش اب ن اك و ب
ك ی ر ر ز ك ر ن ا ن ف س ص م د ج ك ر ی د ه ا ر ه ر ع د م ادا س ور ن
ر ف ن ح و ن وا وا ام ص ل ز ص ه داو م ل د ع ح ب ا ن ش اب ش ك خ د
د ت خ ح ی ن اف ص اك م ز اب ص ر طا ل م د ع ی م ا ت دا ن ش ك م ا

جدول

ی	ك س ر ه ر ت ن ت ی ج ز خ ف م ی ر ی و س س غ ا ا د ن ا م د ر م ی ف ك و ا
ز	ع ز ك ه ل ف ا ه و ا ا ش ی ا ر ز ل ب ب ی ش د ف ر خ ن د ل ر د ب ی ك م ا
ش	ا ز ی ه ی ت د م ی ز د ا ب م س غ ه ز ا ز ا ش غ د ك د ا ا ك ا ش
	ز ه د م ج ز ا غ و د ر ی ر ا ر ی ح ز د ی ا ك ج ا د ب ن ر ر ن ر ز غ ی ع
	و ر ر ب ر ر د ی ی ا غ ا ا ب ز د ا و ز ز ا غ ی و د م ن ا ب ن و ع غ ط ف
ا	ی ر م و ر م ن ی د ر خ د م س ا ا و ا س ی ر ز ب ر ا ا د ش ش د ف ل د ه غ

تمت بالخیر بید اقل ... سودا ... حسن ... عطار ... المکان براغه ۳۶۴ شهر رجب المرجب

نسخهٔ معجون اذارقی و مسوده شیخ بهاء علیه الرحمه

معجون اذارقی مسمی بمبدل المزاج جهه قطع عادت افیون و رفع استرخا و فالج و امراض بارده و درد مفاصل و عرق النسا و سلس البول مخصوصاً قوة باه بغایت موثر و نافع است ۱۱م

اذارقی را که کوچوله نامند در آب چند روز بنهند با بدو پوست اش را جدا کرده پس از خشک کردن در طابه ... کنجد ناب داده تا نرم شود بعداً کاملاً بکوبد

کوچوله	انکر کاوزبان	ملی	زرنباد	عود هندی
۱۰م	۲م ۳	۴م	۳م	۱م

اسطوخودوس	قرنفل	کبابه	زنجبیل	شقاقل	عسل سفید
۳م	۲م	۳م	۲م	۳م	۱م

آمله مقشر	هلیله سیاه
۵م	۵م

در سه برابر وزن ادویه با عسل صاف معجون نماید موافق طبع از یک مثقال تا دو مثقال وقت خوابیدن میل نماید و الله

استخراج جواب از جفر جامع اول مطلب را بنویسید بعد از آن عدد حروف بلا تکرار بعد از آن اعداد را استنطاق نمود لفظی بعد از آن نظیره بگیرد و حروف بلا تکرار را بنویسید بعد از نظیره مستحصله باز نظیره بعد از آن صدر مؤخر نموده بخوانند بدین گونه که نموده

سؤال ك ی ف ه ح ا ل ا ر ض ا م ح ا ل م ا م و ن — ان الله عالم بالغیوب

حروف	عدد نقاط	عدد حروف مستحصله بلا تکرار	عدد مجموع
۲ ب	۵ ه	۱۳ ج ی	۱۴۶۴
			د س ت غ

بسط ملفوظی حروف مستنطقه اعداد مزبوره بدین موجب که نموده میشود تعلم یا اخی

نظیره الجدله: ب ی ن ت ا غ ی ن ا ل ف ك ا ف ۱۵ ج ی م ی ا

الاعظمی: ض ا خ غ ج س ن خ غ س ض ذ ج س ج ق س ف خ

نظیره الاعظمی: م غ ج ت ض و م غ ت ض م خ ا ظ م ا ف م ق ت

مستحصله: غ ق ص س ب ع ض ا ز ظ م ظ ظ س غ ض ع خ ز خ ن

نظیره مستحصله: ع ق ص س ب ع ض ا ر ظ ظ س غ ض ع خ ز خ ن

جواب: ه د ا غ ب ل س و م م م ا ن ل ب ی ض ی غ

نظیره الجدله: ی ب ش ه ی د ب ا ل ع ن ب ا ل م س م و ف

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

نظیره الاعظمی: ا ه ط م ف ش ذ ب و ی ن ص ت ض ج ز ك س ق ث ظ د غ ل ع ز خ ع

قمر | براده روح | زیبق | براده مس | اجزاء را با نمک قلیاب و سفیده تخم مرغ سمق و صلابه نموده
۲م ل | ۳م ل | ۳م ل | ۳م ل

چند شود بعد در بوطه کهنه و شیشه کوبیده بر سر بوطه ریخته بوطه را بخاک فرو برد و دهن بوطه در بیرون ماند و ذغال جمع کرده آتش ... آب شود بعد بر داشته در میان کوره گذاشته دم زند که یقین نماید آب شد یعنی ذوب شود بر دارد که قمر است

دوای بواسیر خونی که بتجربه رسیده است آملک زرنیخ روند چینی یار بوز فقد گنمند نقیده تخم مرغ
ا م ل ۱۰ م ل ۲۲ ل ۲ م ل ۲ م ل ۴ عدد
اینها را قاطی کرده و سحق نموده بقدر بادام کوچک شاف نموده بخورد میباید برای سکته بدن که اعضا بی حس میشد بقول
تر کرده باید که حب البقر را دو روز و روز عوض شام و نهار خالص بخورد و روغن را هم گرفته به بدن بمالد ان شاء الله
خوب و شفا یابد ایضاً برای بی حسی اعضا و دست که مثل سکته بود و چیزی نتواند بگیرد از بی حسی اعضا و بار بردارد ابلغ
دوا را که دوا است سحق بلیغ نموده اینها است کندر اوشه پس از سحق آنها را در توی شیر دختر خوب بپزد
ا م ل ۲ م ل
که مثل شیره شود پس بگیرد پس نو و یا بد قال نو مالیده و بگشد و به بند اعضا بچسبد بگذارد بماند هر دفعه یا سه دفعه کند ان شاء الله
خوب شود و هر دفعه که چسبانید ۲۲ روز بماند تمام شد علم خفا سوره مبارکه یس را به تخم کدو بخواند بدهد بکارد و وقت که
خواهد او را آب بدهد سوره مبارکه را بر آب بخواند بدهد تا آب بدهد چون سبز شود روزی یک مرتبه همان سوره را بخواند بدهد
اگر سوره قدر را ۳۰ مرتبه بر خاک قبر کهنه بخواند در جای که آن خاک را بریزد در آن گرد هاشم مروارید جعلی سر ماری را بر
سر آتش گذارد آنقدر که پخته شود بعد چشم او را بیرون آورند با آب لیمو در دست آنقدر مالش دهد که برده سیاه او برود بیک سفید
که باو ببیند او را با آب لیمو آنقدر مالش دهد که سفت گردد مروارید میشود او را از اصل شناخته نمیشود ملاحظه شد صحیح است نسخه کهربا
سندروس در بین کتان سفید سه بار او را شسته تا کثافت برطرف شود بعد از آن ممزوج نموده سحق و صلایه نموده و یک
۱ ۲۰ ۲ م ل ۲
مس کر قلع دار زیاد باشد بمیان او گذاشته و سر شیرا بگل حکمت گرفته باشد او را هم بگل گرفته و کوره خشت و نصف و یک دو کوره آتش نماید و
دوازده ساعت خاکستر انگشت بندی حرارت آفتاب میشد تا که حتی شود او را بردارد به بندی از و سرد شود بعد از آن شستن بیاشر
جلاد و هر یکروز و یک بخواند و سندروس را تراش قدری روناس و قدری بیخ زرشک و قدری خرزهره و قدری کافور با آنها
بجوشانند تا خوب رنگ بگیرد و بعد از آن شیره دیگر آورده در میان شیشه بگذارد که پیوسته سر شیشه را بگیرد بعد سه روز در آفتاب
بگذارد که رنگ خوب گیرد تمام شد سر فتح از امام حضرت جعفر صادق ع در ختم لا اله الا الله از روز جمعه ابتدا کند تا روز جمعه
آینده میخواند تمام کند طریق خواندن او در روز جمعه دوازده هزار مرتبه بخواند در هر روز تا یازده هزار و پانصد مرتبه
بخواند در روز جمعه بعد از تمام اوراد برخیزد چهار رکعت نماز بدو سلام بگذارد و در هر رکعت یکمرتبه حمد بعد از آن صد بار
ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی در میان حمد صد بار ایاک نعبد و ایاک نستعین بگوید چون چهار رکعت تمام شد مطلب برسد
هر روز چهار قرص قمر از عالم غیب در زیر سجاده خواهد شد و السلام تمام شد التماس دعا دارم
مس را ۷ بار

مس را ۷ بار در آتش سرخ نموده بمیان سرکه انداز د سفید شود ایضاً مس را ۷ بار سرخ کرده در آب زاج طبخ دهد سفید گردد بعد بکار برند +
تسخیری که بواسطه جدید السلام ملا محمد علی رسیده ایل است سه روز روزه بگیرد با ترک حیوانی تا روز چهارم بخورد مدت ایل تسخیر ۷ روز است و در
این مدت که هفت روز است خوراکش خرما و نان باشد روز چهارم در اثنای دعوت مار افعی پیدا میشود دل قوی دارد نترسد روز پنجم شیر
پیدا خواهد شد خودش را نگه دارد از عقب را است مشغول دعوت شود روز ششم دختر صاحب جمال از عقب چپ ملک مثل خورشید پیدا شده بیاید
نازش آن انتقام است در طرف چپ صاحب می نشیند بحرف زدن و مقالات دنیوی خواهد فریب دهد باید گوش نکرده متوجه دعوت
شود روز هفتم پسری خوش منظر ظاهر شود اسمش مصطرون است سلام دهد بصاحب دعوت باید صاحب دعوت او را موقف مرتبه
اکرام نماید جواب سلام او را بدهد هر چه از او بخواهد می‌بخواهد داد شد از او خواهد بدان زد شد او را در وقت حاجت میطلبد بطلبش
روا گردد عزیمت تسخیر اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا سنی وسنوی وسنیبی وشمنکلاف و این اسما را هر روز
نه هزار بار بخوانند و بعد از هر هزار بار این دعا را بخوانند یا منیل یا طیلیلنی یا طلون یا در وینهوت یادیرین
وایتیغ قرشوی اتین عاصتین شمعتین لهولین هولین ققرش تمام شد
حب تتمه قصه کدو در صفحه است از آن آب دهد تا کدو برسد پس او را خشک کرده بشکند دانه های او را یک یک بدنان گذارد
آینه نگاه کند و فتیکه صورت خود را در آینه ببیند آن دانه مخفی است نگه دارد از نظر پنهان شود و السلام مسهل کارکن
یازده عدد طبیعت را پاکیزه مینماید گل بنفشه تخم نیلوفر قند زنجبیل اجزاء را کوبیده سفوف نماید میل کند
۲ م ل ۳ م ل ۲۳ ل ا م ل
تمام است و بسیار مجرب است یکروز صایم باشد با ترک حیوانی در خلوت نشیند هشت هزار مرجمک در پیش روی خود حاضر کند در یک جا به تکلم
هشت هزار مرتبه سوره مبارکه والعصر را بر آن مرجمکها بخوانند یعنی بهر یک یکبار باو بدمد و بعد دانه های مرجمک را بدنان بگذارد
در هر یکی که خود را در آینه نبیند آنرا نگه دارد ما بقی را در آب جاری اندازد و در وقت حاجت آن دانه بدنان گذاشته از نظرها
مخفی میشد ما دامیکه در دهن اوست شبهه ندارد کرات بتجربه رسیده خدا کند فوت کردنی الحمد لله رب العالمین و السلام
خفای صحیح مجرب هشت یوم روزه بگیرد با ترک حیوانی در روز هشتم دو هزار بار این اسما را بخوانند بسم الله الرحمن الرحیم
الحنان المنان الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد یا سرئیل یا تنائیل یا طرطائیل
یا فحوش یا لحوش یا فحوش در سرای درده بسته بخوانند و فتیکه این اسما هزار مرتبه تمام شد موکل فحوش میآید

کر رئیس چهار ملکست بگوید که آن عفوراو اکن جونکه واکنی بدین توتیف میکند و اسمی میگذارد و اسمی و کلمه بلقش مینماید برقت
آن اسمارا بخوانی غائب شوند و هرچه از علوم منجواهی حاضر شوند از علم کیمیا و از سیمیا و خفا و معالجه امراض و طی الارض را هم
بتو آشکار میکنند بهرکه از جابها خواهی حاضر شوند و السلام آیة الکرسی را در وقت غروب بنویسد بر گوش چپ گذارند مخفی شود و السلام
دانستن علم اکسیر و اطلاع بردقایق و اسرار روزی صدبار العزیز بگوید تمام علوم منکشف شود و السلام تمت سید احمد مهدی اعلی الله
سه یوم هر یوم هزار و هفت صد و هشتاد و هفت مرتبه آیه مبارکه سلام قولا من رب رحیم بگوید در آخر هشت مرتبه یا حی یا قیوم بگوید
در سایر اوقات یا حی یا قیوم یا سبوح یا قدوس یا بدوح بگوید در شب چهارم شب پنجشنبه یا جمعه پس از افطار پنج عدد کاغذ
برابر به هر یک اسما مذکوره را بنویسد دو رکعت نماز حاجت بگذارد بعد از نماز ۲۱ مرتبه آیة الکرسی بخواند بعد از آن چهل مرتبه سوره
قل اوحی الله استمع نفر من الجن بلند زیاده و کم بخواند چهل نفر از ارواح حاضر شوند تبدیل نماید چهار عدد در معارف حلال صرف نماید
و یکیرا نگاه دارد در وقت حاجت پنج عدد کاغذ برابر در قطعه های اشرفی دو رکعت نماز بگذارد بعد هفت یکبار آیة الکرسی و چهل مرتبه
سوره جن بخواند ارواح حاضر شوند تبدیل نمایند باز چهار عدد خرج کند آن یکیرا همیشه نگاه دارد و علی الدوام وقت حاجت مثل سابق
مثل آن قطعه برابر و سوره را چهل مرتبه بخواند و آیة الکرسی بخواند حاضر شوند تبدیل نمایند الغرض این طور پنج عدد کاغذ و سوره را چهل
مرتبه بخواند ارواح حاضر میشوند و تبدیل مینمایند تمام شد برای دفع یبوست و خشکیت مجرب و از مجربات ۲۴ ل سرطان ۲۳ ل از روان زرد
دو مثقال نگاه دارد ۲۳ ل از روند چینی بنهارا کاملا کوبیده از پارچه گذرانیده بقدر نخود ساخته که در وقت خوابیدن میل نماید اگر بزرجین قدری
سخت تر باشد چهار دانه میل نماید برای استعمال سوره قدر را در شب جمعه ما بین نماز شام و خفتن نوشته بروشنی چراغ در خانه خصم پنهان کند
مکن ایله عمره امر یبسو فزاراد ان ینظر فی منامه ما یرید یکتب هذه الاسمین فی کفه او فی ورقه یربطها یراه فی منامه
طعکهعد طلحطمسلعس ح و ۶۹۲ ح م متّه ایضاً یقرء عند النوم بعد الوتر اذا الشمس کورت ج والشمس
و ضحیها ج و الضحی ج و الم نشرح ج ثم تسئل حاجتک و تنام فان
الله یریک ما سالت بجهة باریدن باران رحمت خدا بنویسد به درخت آویزد بعون الله و رحمة باران میبارد مجرب
جاء الامطار من غمام الرحمن و سحاب الکرام و انزلنا السماء علیکم مدرارا و یمدد کم
باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا شعر یارب حیات حیوان بفرست × وز بحر
کرم سحاب غفران بفرست × در بهر لب تشنه طفلان نبات × از دایه ابر شیر باران بفرست

بجهة تحریب شخص عدد سوره اذا زلزلت الارض را تعداد نماید و اسم آن شخص را با و ضم کند از جمیع عدد [redacted] عدد بیندازد باقی را خمسه نماید مخمس را
بخانه اول گذاشته در هر خانه یک عدد اضافه کند بعد از تمام در راه دفن نماید احرص اک بنویسد بر عقرب از × ۸ × مردار سنگ
و بخوانند سوره ۱۸۶۱۳ را سه مرتبه اگر حضر فبها و الا هفت بار چاله مکر نهنگ دکرماله ابکرداوه اوه حفر
زاده فلان تمت هرکس در شب آدینه این طلسم را بر سفال آب ندیده بنویسد بجهة دوستی بنام آنکس که خواهد در زیر آتش کند
آنکس عاشق او گردد و آرام نگیرد بلا و ع و ع و ۲۲۳ هـ ۳ ع و ۸ ع ۶ م ا ل ع ما بین لام و عین آخر مهدسه ۳ داشت
کاتب گمان کرد که آن مهدسه ۳ از ملحقات باشد چون جایش تنگ بود مثل این ۳ ع و ۸ ع م ا ل ۳ ع اگر نوع اول
از بخشید فبها و الا همان طلسم را بجای او بنویسد تمت

٣٢٣	٣٢٠	٣٢٣	٣٢٧
٣٢٤		٣٢١	٣٢٣
٣٢٩	٣٢٠	٣١٨	٣٢٥
٣٢٣	٣١٩	٣٢١	٣٢١

عدد آیه نصر من الله و فتح قریب
عدد ۱۳۰۲ بعد از زکوة
زکوة هم [redacted] الباقی ۱۲۷۲
قسمت بر [redacted] هر یکی ۳۱۸

عدد آیه مبارکه انا فتحنا لك فتحا مبینا
عدد جمع ۱۲۳۳ بعد از زکوة ۱۲۰۳
بر چهار قسمت سهم هر یکی ۳۰۱

بجهة تسخیر القلب کسی و یکمرتبه سوره قل اوحی الی الرشد بخواند بعد از آن این آیه را
بخواند اللهم سخر قلب فلان بن فلان کما سخرت لداود و سلیمان
علیه السلام اهیا شراهیا اذونی اصباوءث فقل
یاهو یاهو یاهو اه اه اه شخ شخ بخ
آصف ابن برخیا تمام شد بجهة محبت بنا بر نسخه از عظیم دارد
این طلسم را بر سر قرص نان کوچک بنویسد اگر مرد باشد بسگ زرد بدهد بخورد
اع ل ع ط ب و م ف ه د و ش ح م ا ع ل ع ط ب ج
۲۹۱۱ ... ۲۹۹ ... ۲۸۲ ... ۱۵۹
باسم فلان ابن فلان تمام

٣٢٧	٣٢٢	٣٢٥	٣١١
٣٣٢	٣٢١	٣١٨	٣١٢
٣٢٠	٣٣٣	٣٣٠	٣١٠
	٣٢٦	٣٢٩	٣٢٤

قوله تعالى الله الذى له ما فى السموات و الأرض الاية فى سوره ص هذه الاية لمن اراد ان يعلم ما باهله

من الاحبا من بعده يكتب هذه الاية بمداد اسود فى كاغذ ابيض و تل بحق هذه الاسم ارنى خبرى

غايب عنى فانه يراه فى منام تمام شد مرزراعت راموش نخورد اين آيه را بچهار پارچه تخته زيتون بنويسد بچهار گوشه

مزرعه دفن نمايد بهر يكى را در وقت دفن سه بار اين آيه را بخواند دفن كند و قال

خذ الفرار و الطلقا و شيئا يشبه البرقا اذا مزجتهم سحقا

ملكت الغرب و الشرقا الفرار هو الكبريت الابق) و الطلق هو

شمس القوم و شيئ يشبه البرقا هو محلول الزيبق فلا شبهة

فيه افهم فاعلم و الشكر خذ الشمس وحلله بماء الزيبق المكرر الحلو المزاق

و تقطر عنه الماء حتى يبقى شبه الرطبة الكسبة اى كعصارة الدهن و تخلط بالكبريت الابو المغسول

منه و تعفن فى الكالمزاج سبعة ايام فاخرجه ان اسود و لم يسود حتى يتحقق ان الممكن

ثم اخلط بمثله محلول الزيبق و ملغمة المشترى لكن تحتاج بعد انفصاله عنها لاستقطار ثلث مراة و بعد الخلط عفنه سبعة

ايام و تزوج ايضا من المحلول ثانية و عفنه الى ان يرضيك اذا مزجت الذكر بالزوجة الى لثة المحلولة الا و لا تستقطر

و ترد القاطر على ما لم يقطر ثلث مراة (افهم) احضار خذ اسم المطلوب و امه و ينظر الى طالع المطلوب و تقرأ العزيمة قائما

و تقرأ سورة الاخلاص و عزيمة قد هو نبه احدرا بخوان سه مرتبه به نمك و نمك را بگذارد در دهن و نمك پس دندانها نمايا باشد

بينداز در آتش آن نمك را كه در دهن دارد و بخواند در آخر مرتبه سيم قد هو نبه و اين عزيمت را اللهم انى اسئلك بالسر

الذى اكتب فيه و بحرمت سورة الاخلاص و بحرمت من انزلته عليه و بحرمت خدا مهان تهييج قلب م ٢٠ فر

الى محبتى و طاعتى فانه تهييج عظيم فلا تخطى ابدا اين است كه در درد آن گرند

كا ١ ٣ ٥ ١١ ٤ ٣ ٩ ١١ ١١١ م ٧ ٥ ٥ ٥

ح بجهه تجميع حوايج على تسخير

و غير امورات اثر عظيم دارد يا مشب شبا شب شبانى تمام شد

فهذه الاكسير

(فهذه الاكسير)

٢٠ (رمز) ش ٣ ق ٤ ر ١

فصل فى اقامة الزهرة شمسا و هو سهل قال سبكت الزهرة عشرين مرة اصفرس دم الفصادين

فيخرج لا ظل له ثم سبكه و القى عليه التوتيا خمس سهامات و من كل سبكه اطعمه من التوتيا مثل

سدس فيخرج شمسا لا يكره صلاف الصارف باذن الله و عونه فى البرهان

ان العسل المخلوط بالزيت يبغض الاسرب بياضا اليق من خواص العسل و الزيت فصل

فى تبييض الزيره خذ من ماء الكراث يلقى فيه مثلها ملح القلى و مثل ثلثه كلس القشر و مثل ثلثه ملح اندرانى و تحمى صفايح الزبره

و تغمسها فيه مرارا (يبيض كالثلج) فى كشف رموز الاكسير زيبق محمر مثقال واحد و القمر المطهر ستة مثقال

و الشمس الخالص ثلاثة مثقال هذه الثلاثة اذا خلط باختلاط نار السبك ينقلب الى الذهب الكامل العيار و هذا

من غوامض الاسرار باب مدخل مدخل كبير مدخل وسيط مدخل صغير مدخل كبير ان را

ميگويند كه عدد حروف او را با حساب جمل يعنى با ابجد كبير حساب نمايد هر قدر باشد او را مدخل كبير ميگويند مثال اسم موسى

م چهل و و شش س شصت ى ده كه قلب بالف است ده كه جمع همه اش يكصد و شانزده ميباشد مدخل كبير موسى اين

است اما مدخل وسيط آنست كه ق صد است مرتبه او را تنزل دهد ق ميشود ى مرتبه عشرات او او را ميشود

(١) كه يكيست اما مدخل صغير همين طور ميدهد ى كه از عشرات تنزل داده ميشود (١) كه يكيست با واو جمع نمايند

ميشود هفت كه حرف ز باشد پس مدخل كبير موسى قيو و وسيطش ز صغيرش ميشود ح كه هشت است

باب خون كبوتر و پيه گرگ و ميغه يا به قصب الذريره اينها را مخلوط بكديگر نموده كه شمع واحد نموده وقت بردن

آتش بكشيد كه آتش دو غال باشد ارواح ١٣٥٥ حاضر بشوند حوايج تورا بر ميآورند اين امانت را بشما سپردم

بكسى علاقه نداشته باشد اين اسم اشنوبس ... سفال آب رسيل ود ... بگذارند اين است يا شهيد ل

يا شهيد ل يا شهيد

خذ الفراز

(اکسیر قمر)

خذ من ماء الکبریت الطری صافی و اخلط النوره و الزرنیخ بالماء و خذ المائیین الصافیین
فی اناثیین و سحق الکبریت سحقا ناعما یوما بماء الکبریت و یوما بماء النوره و الزرنیخ مدة
اربعین یوما و بعد ذلک یجمد ببیاض البیض فهو اکسیر القمر درهم علی ثلاثین نحاس تمت
قوله چراغ صحیح است عقاب اما نیاک اینست اینکه اگر نا ید در شیشه بدارد بعد بیاورد آن قوه لوله را که قبلا
اول ... ۳۲۱
روشن شد قوه آن تمام گشته با کاغذ صحیح که سر آن قوه را کنند که در میانه دگمه دارد آن کاغذ را بیرون آورده قوه را خراب
شد او را بیرون کرده مقدار عرق گوگرد بتوی آن قوه ریخته و قدری کنند صاف آب بریزد که قوه اش ضعیف شود اگر آب بریزد
قوه گوگرد می ترکد پس ساوی عرق گوگرد عقاب و اما نیاک که بعد از قاطی بیکدیگر آب شد و در توی شیشه نگهدارد به جای
لوله بریزد بعد دهن آنرا با کاغذی که قبلا بیرون کرده بگیرد بعد کاری که در توی چراغ است بگذارد فاربد جلد که بسوزد منشی
قوه او لی توضیح عقاب اما نیاک عرق گوگرد را در یک شیشه ریخته بریزد تا آب بشود نگهدارد بعد نگاه ریزد و کمی قدری آب بریزد
که شیشه نترکد حروف طلسماتی

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض
۲ ۱۱ ۱۱۱ ۲ ۸ ۴ معو ۹۹۷ ه د ۱۱ ۲

ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی — برای دارد سر صحیح است کرکس از زیارت که

فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم از سر بندد درد سر فورا ساکن میشود اگر یک بند باز درد میکند دوباره بندد

حروف یونانی

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی — عبرانی

باب نقره

۲۱

باب نقره علفی است در جویبار با کراو است ۳ برگ میگویند بیاورند و زنش لحاف قلع کهنه و در کهنه آب پیچیده و در زیر با خاک دستی که که
کنده خواهد شد و نصف آن سفید آب قلعی ترکیب و نصف او را جبه کند که نقره قناه است الف گرفتن آب قلع قلع را در نیم
آب کند و آب به اسکلنک نمک قلیاب است بتر که کوک چوغان است بخورد آن بدهد که خشک شود بعد او را در بوطه کهنه و قدری تنکار بدان
تطعیم نماید و بدرجه بریزد فی رؤیته اب رق این حروف را نوشته در زیر بالین بگذارد بخوابد در زر را در خواب معاینه می بیند
حروف اینست ح ح عاصل امح مح له ححح ۱۱۱ ه و — زعفران الحدید را با چهار مثقال
عقاب سفید و دو مثقال پیه گاو با تنکار سوده در کفچه آهن ذوب کند که یکی از این ده قمر و عبد را سرخ کند سه مثقال اگر این
زعفران نربور یکی با یکی نشا در بایستن در گداخته بعد سوده در سرکه و آب قلعی حل کند با هم صاف شود پس زیبق را در او بجوش تند
مثل زر سرخ عقد شود و یکی از آن سی ۳۰ و قمر را زرد کند این از اسرار است خاتمه و ان الفی هذا الاسم فی صفیحة اول
یوم من الشهر و یطلب من الله ما شاء فانه ینظر ما یرید من الاشیاء المغیبات تحت الارض
مثل الکنوز و الدفاین و الخبایا صورته

و من النقش هذه الاسماء و علقها علیه لم یدر کیف بیسر الله
علیه المطالب و غیر غیر

کریم	منیع	ذوطول	وهاب
ذوطول	وهاب	کریم	منیع
وهاب	ذوطول	منیع	کریم
منیع	کریم	وهاب	ذوطول

علاج دفع کیک پوست نارنج را در منزل بسوزانند که دودش منزل را کامله
پر نماید ابدا کیک پیدا نمیشود تجربه شده است اگر کسی بعد از پنج نماز یعنی
بعد از نماز پنج گانه یومیه بعد از نماز صد مرتبه یا ودود بگوید تا ای
یک هفته هر چه مطلب داشته باشد روا باشد بعضی چیزها مشاهده کند و عجایبها
به بیند بکسی نگوید صد بار که اسم یا ودود تمام این اسمها را یکدفعه که خواند
اگر کسی بخواهد در جایی که دفینه بوده باشد در آنجا دفینه است یا نه این ذکر را
به تخم مرغ سیاه بنویسد بجایی بگذارد که احتمال دفینه دارد پس سوره مبارکه تبارک را
بخواند اگر دفینه بوده باشد در آنجا آن تخم مرغ می ترکد و شکافته شود والله اعلم
بعد تجربه شود

نقره — این است آیه و اذ قتلتم نفساً فادارأتم تا آخر آیتین که لعلکم تعقلون است در سوره بقره

نحاس القوم عبارت است از مصعّد زیبق ماء الالهی محلول الزیبق زیبق الزجاج و هو موت الزیبق

که زیبق کشته شد با دست میتوان اخذ کرد — عمل قمر بدون رنز واثره ترقوه — بگیر براده قمر چهار مثقال و زیبق ۱۲۰ مثقال اینها را

بیلکه یکر قاطی کهه که شیئ واحد شوند پس اینها را سه دفعه در ظرف آهن با آب آهک شسته باید بجوشند بعد از آن باز قدری سنگ

کبود و سرکه و آب آهک شسته باشند در ظرف مذکور ریخته بجوشانند هر وقت که خشکید سرکه و آب نمک بریزد تا نیم ساعت بعد بردارد او را

بالای او آب شیرین بریزد حرکت دهد که اجزای سربوده وا شود او را بر زمین ریخته آن جبدر شده خاک سیاه در ته ظرف بماند پس بردارد

آن جبدر را که با سه گفتیم در ظرف دیگری گذاشته با قدری جوهر گوگرد عرق گوگرد جوش بدهد پس او را با قدری سم الفار ثابت سحق

بلیغ کهه با آب آهک و سرکه بجوشانند بعد او را گرفته در بوته ریخته و بر بالایش قدری تنکار بریزد و از بالای تنکار شیشه کوبیده بریزد

و بدم کوره گذاشته ذوب نماید و آتش از سر ذوغالها بدهد که بعد از ذوب قمر خالص اعلا فتاة بیرون بدون عیب برآید

تثبیت سم — سم الفار اگر قدری سرب ذوب داده با چیزی سم الفار را بیاندازد به که تا سم الفار آب شود بعد او را سحق کهه دو سه دفعه

با بول حمار جوش بدهد که سم الفار ثابت خواهد شد — قمری که در روز منعقد گردد: تنکار، بوره ارمنی، دار فلفل

توتیا، عقاب — از هر یک ده مثقال با هم صلایه کنند و صد مثقال براده نحاس با اینها ادویه صلایه نماید در بوطه

کنند که زیر آن سوراخ باشد و بوطه دیگری در زیر آن بوطه نهند و استنزال نماید و آن مس را دیگر باره براده کنند و بسابند

پنج مثقال قلع و ۵ مثقال قمر با هم بگدازند ۷ بار هر بار قدری آبگینه بر سر آن ریخته و باراً بار ده مثقال زیبق با آن یار

کند در بوطه بگدازد بریزد تا سرد شود بعد صد و بیست ۱۲۰ مثقال از آن براده با پنج صلایه کند در کوزه مطین سه ساعت در

در آتش تون رها کند بعد در آورده سرد شود و سه نوبت استنزال نماید که قمر شود — دوای درد چشم که از مجربات است

پودر ناالکول یک مثقال گرفته او را بربع استکان آب زده بعد از حتی چشم چکانند بزودی خوب خواهد شد انشاء الله مجرب صحیح

برای ساعقوی و درد زانو مجرب است — پودر ناالکول بالا تجربه — ایضاً بجهت آهن و سنجوی ساقها و پاها که مجرب است بقدر مقدار

سیر به پوست در تاوه گرم کنده یک پوک دود نفت سفید ریخته جوش بدهد از کمر تا سر انگشتان سه دفعه بالا که رفع گفوغی تجربه

سرب ۳م ل — شنه محوق زرد ۳م ل — تنکار ۳م ل یکمنقدی — نا ممک ۳م ل — زنجار ۳م ل — عقاب یکمنقدی — این اجزاء را سحق نموده فرش لحاف سرب

بشو در بوطه بعد از ذوب اجزا را تجدید نماید سه ۳ دفعه که تمام شد محمر بیلکمنقال قمر تطعیم نماید بعد پنج مثقال خورده ممیو

تطعیم نماید تا اینکه رنگ ثابت شود بعد صفحه نموده کلدص بگذارد — اجر ۲م ل، زاج ۲م ل، نمک ۲م ل — با هم قاطی نموده سحق و صلایه کند

بعد صفحه را در میان این محوق فرش لحاف در طوی سفال یا ظرف نماید بگذارد بر زمین بقدر یکمن ذوغال ریخته آتش نماید

یکشب و روز بماند تا سرد شود بعد از سرد شدن مال جبدر را از توی اجزاء در آورد مثل ذوغال سیاه میشود از توی ذوغال شده مغز بدرآرد

همان قمر ملکلس زرد در بیاید مساوی آن محمر را با ملکلس گداز مناصفه شمس میشود مناصفه شمس را لخت یک بار با گوگرد بسوزانند بعد

یکمنقدی قمر و یکمنقدی از آن ده ذوب بخورد بش دهد با شمس مناصفه کنند — از لقمان حکیم برای درد دندان و بواسیر و کم شهوت و درد پشت

و قولنج و عرق النساء و فالج مجرب است: جوزبویا، قرنفل، قاقله، دار چینی، سعد هندی

آمله، سنبل الطیب مساوی آنها را کوبیده در میان عسل بی موم و جوش خورده که کف از او بستانند ریخته حب سی حبه

بقدر نخود ساخته هر روز طرف صبح یک دانه میل نماید — در جهت اخراج غنی یازده بار بخوانند باید که نظرش در روی حب او باشد و بگوید

سیهزم الجمع و یولون الدبر بل الساعة موعدهم و الساعة ادهی و امر بعد از اتمام بگوید

شاهت الوجوه — کتابت کردن بر مس اگر زیبق را با نشادر بسایند و بر مس بنویسید و بر آتش گرم کند چنان ماند که طلا نوشته شده است

مشتری قمر مساوی آب کنند بهر یک یکمنقدی و یکمنقدی قمر مایه بزن — عمل زر الحدید مس را بگدازد کبریت را اندک اندک بدهد

تا سوخته گردد آنچه سوخته است دو باره اعاده کنند — در معدنیات محال آجرلو و محال آذربایجان در قریه حیدر باغی در نزد ملک زاده

جاهای هست معدن گوگرد و طلا اگر آنجا بروند از کنارش بکنند و پای ۹ برسند طلای ناب بیرون آید بسیار خوب و در سر روی آن

جا ۹ هم معدن طلا است علامتش سنگ بزرگ و در اطراف او هم معدن طلا است در دره او لامچی قریه است اگر بکنند پیدا کنند

معدنهای مشهد مقدس که در اطرافش است بدین قرار و تفصیل ذیل است — طوس از در در موضع سرا ارو رتعدی است

معدن دیگر درست نه از در کردن از در در طرف بالای کوه سر راه معدن زمرد است ۹ و معدن که در شکم از در است — موضع را است و گر بکنند

معدن لاجورد است شش گز بکنند میرسند ۹ و در دوم از در معدن طلا است ۹ و معدن هزار مسجد در پیش چهار

که آب بسمت ابیورد میرود معدن نقره است — در هزار مسجد دیگر نیم بکنند معدن سرب است

معدن چهار گوه که از جانب ابندرخ است ملاحظه نماید کوه اول را آبی سنگ ریزه بسیار است ۱۷ گز بکنند بمقصود رسند
و معدن مس است و دیگر نزدیک کوه بهنکان زاو دره در آبی مرغ زر است و چشمه است که آب از آن بیرون میاید
در پیش چشمه سنگ ریزه است اندک مقدار ۷ گز بکنند معدن عقیق است و در انتهای زاو دره و در آن بالا چشمه است
که آب شور دارد سه گز بکنند و یا ۵ گز بمقصود رسند و معدن زبرجد است و دیگر در اندرون معدن جمره است
بالای چشمه دوازده گز بکنند معدن مرجان است معدن هو الز چاه هست اگر تواند میرود بمدعا میرسد و در آن چاه
۷ معدن هست یکی طلای ناب و یکی نقره و در طرف آبی که در بیرون چاه است و دیگر معدن الماس است در طرف
فرو شدن دیگر نقره است در طرف جنوبی دیگر معدن سرب است در بیرون چاه در آن پشته که رو بقبله است و یکی معدن
عقیق است و این معدنها در کوه الوند است بیرون چاه و دیگر کوه که صبح است در طرف زاو که از فوره بیرون میاید
پشته الیت که سنگ ریزه خورد و بزرگ میشود و آنجا معدن بهره است ۸ گز بکنند و اگر سنگ او را بگدازند نقره تمام
عیار است ۵ دیگر در فیروزی کوه است پیش او را بکنند ۵ و دیگر پیش کوه که بطرف خلد برو معدن شمس است بگدازند
و دیگر معدن یاقوت است در چشمه سبز در طرف جورتکی بکنند که پنج بالا دست و لیکن سنگ صعب است زحمت میشود کنند
دیگر در جانب لور در آبی که دیواج بسیار شود دیگر در خرمنه کوه است که کمرهای سختان دارد و سیاه است طرف
آفتاب بر آمدن آنکوه را بکنند ۸ گز معدن لعل است مثل گوگرد سرخ بیرون میاید در کاهو کوه است بطرف
اسکل تمام کالا در سنگ است آن کوه را بکنند ۱۲ گز همه معدن مس است در کوه خاور سمت دره است که آب ندارد
در درون دره نکفر فروزد هر جا که از آن کوه بکنی ۴۳ گز طلا بیرون میاید دیگر در بو غالد بجانب قبله که سنگ پارچه
دارد همه معدن طلا است بهمه اگد احسنه ۱۴ گز در زمین فرو برند بعد از آن بطرف خاور میل کنند و ۴ گز بکنند بمقصود رسند
دیگر بر نو ده دره است که نقره ریزه است جمع کرده بگدازند مثل تنکه میشود دیگر در طرف قبله آب دارد ۴ گز بکنند در کوه
نقره تمام عیار است دیگر معدن در نزدیک قبله مشهد که بکوه [illegible] مشهور است در طرف آفتاب فرو شدن ۷ گز بکنند معدن
یاقوت است و در گوشه سنگهای یاقوت مانند پیدا میشود دیگر معدن هست که آنرا خالص الخاص مینامند سر چشمه بعد که سر کوه است
که سنگ ریزه است نه پیدا در آتش است ۱۴ گز بکنند در کوه دست چپ بطرف مشهد معدن طلا است که نظیر ندارد اگر کسی
بموضع این معدن برود بی غش برود که خواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمه طلسم بسته است اگر خواهند که آن طلسم را بشکنند
آب چشمه را

وسن ماکه کا سه سح اعم یا ال اه هاها طاک اللهم صلی لا عای و کا ول لیصع دمسع باسم فلان بنت فلان تمام ۲ بد
۳۱۳۲۴۱۷ اینطلسم را بنویس در رهگذر آن مرد دفن کنی ۴۳۲۲۵۴۶۲ ۱۱۶۱م الکا ۱و۱ی ام اما الهاییم و ر ر ر
طلسم ی ه ا د ن ۲ ی م ط ط هو له ۱۱ ۱ط ب ۹ ه ۸ / ۲۳۱
۴ ۱۲ ۵۲۶۲ کره ۴۴۶۲ ۱ ۴ ۱۸ ...
ذکر فلان علی فرج فلانه اگر این حروفها را بر جام بنویسد و با آب جا محو کند و وجه سحر و عزا باشد جن بسوزد حروفات این است
طی لک ل اگر این بنویسد هم خوب میشود الطاو الباو الکاف والسلام بطریق ابجد هوز
الحروف سریانی ح کا لا ه ل ... سریانی بطریق ابجد

صبوح ۹ ... حد سماده ... قیطوس بطریق ابجد

چون کسی خواهد که بداند مال شخص مسافر و غایب این
مثلث را نقش نماید و دختر را بگوید که انگشت سبابه را بر یکی از این خانه ها بگذارد بر هر کدام که گذاشت از روی رباعی حکم نماید و رباعی اینست

۶	۱	۲
۱	ه	ط
ح	۳	۲

اندر شش و چار غایب آید ناگاه × در هشت و دو دست فقر دارد کوتاه
در هفتم و سیم بیاید خبرش × باشد به نه و پنج و یکی اندر راه

جوهر زرنیخ	زرنیخ سکاری	صابون	پنبه	نمک قلیاب
۳۰ م ل	تمام ۳ م ل	۳ م مساوی اینها را	۳۰ م ل	۳۰ م ل

بخور سرکه ادوم ۴ م ل
سه دفعه با سرکه بجوشانند تمام شود بعد که بقه زجاجیه و حقه دیگر بر سر او بگذارد که نرو ماهی شود و نیهای دو حقه را با خمیر حکم نماید و با سوزن
سوراخ نماید و چهار ساعت آتش بدهد هر قدر که دود سیاه او بیاید وقتش نشده وقتیکه دود سیاه زایل شد آن سوراخ را بگیرد و یک ساعت
بگذارد که درست جوهر میشود هم ته نشین کند و کار حکمتش این است نمک و خاکستر که بدی بدی سه دفعه بگیرد تا خشک شود تمام شد
زره یکمشقت او را بگدازد جوهر الم یکمشقت و نیم تطعیم کند تا سکلس شود بعد او را یکمشقت قرطاح کند و هم او سکلس شود برابر این سکلس

زیبق باوکی وصلایه کند بعد با عرق گوگرد تنقیه و شویه کند بدس بر د بعد از دس یکمثقال از این به ۲۴ مثقال زیره طرح نماید قمر بی بواد و علا برد
زیبق تمام شد

عبید	زاج خت	ملح باروت	زرطر	سم الفار
۵ ل	۵ ل	۵ ل	۵ ل	۱۲ ل

بعد از سحق با سفیده تخم مرغ عجین کرده بگذارد خشک شود بعد بگل حکمت گرفته در طالیه بگذارد و سرش را محکم بگیرد ۲۲ ساعت بدس گذارد بعد بیرون آورد که خاک سیاه شده است او را گرفته در بوته گذاشته تا ذوب کنند یک مثقال قمر بیرون آید مجرب است

حجر الاسود	دهن عقاب

بوره آب نمک را بگیرد قدری در ظرف کرده و قدری آب بر سرش ریزد بگذارد قدری بماند بعد بهم زند پس کم کم قدری بماند بعد بهم زند تا یکروز بعد از آن حجر علقه کند آب او را گرفته که صاف شده پس بمقابل او عقاب باو ریخته بگذارد تمام حل شود بعد از آن او را در شیشه ریزد و شیشه را بگل حکمت بگیرد در آتش بجوشاند بقدر که منعقد گردد بعد او را سحق کرده در ظرفی ریخته در جای نمناک بگذارد در آنجا حل و روغن میشود که دهن مبارک است والسلام

دوای بواسیر خوب

سعد کوفی را نرم کوبیده بواسیرش را بزند خیلی خوب هرکه خون نماید و جنس بی باد است الیضا سعد کوفی یکمثقال ارزوای یکمثقال خیلی نرم کوبیده حب نماید بقدر نخود سفید از چهار شب یکدانه بخورد یعنی چهار شب و یا پنج شب بگذرد با فاصله یکدانه میل کنند تمام است خون دیگر نمیآید والسلام

دوای ضیق النفس

بر سیاوشان را مثل چای بریزد گذارد بنوشد یک استکان یا دو استکان که خیلی نافع است

بسم الله العلیم

دهن	الصبغ	الماء	الارض
زاییق	کبریت	طلق	زرنیخ

یوم یکشنبه قبل از طلوع آفتاب بعد نماز با وضو رو بقبله چنانچه توجه طرف قلب باشد در همگام قرائت بقلم ممنوع و دیگر آنکه خوانده شود که هنوز آفتاب طلوع نکرده تمام گفته و اگر نکرد فاصله شد باید عمل را از سر گرفت و لو آنکه بطلوع آفتاب شد و اقتضا آنست که هالقه عمل نماید و اگر چه بلد بوم است و یجب اذ یاد اذ یادا ناراست و باید اهل حشم را با حدی بگف والابد بعد بلا از خواهد شد زیرا که اینجانب حقیر فقیر کثیرا اجازه داده است و دیگر اجازه نیست و اهل حشم از برای بر امر بزرگی شاید علی الخصوص امورات دینی و دیگر آثار و ثمرات نیکو بخشد که بعد از عمل شاید گفته فقط یادگاری و یادآوری اینجانب حقیر و فقیر سید عبدالله اعلانی تحریر و تقدیم شد و التماس دعا دارم ۳ شعبان المعظم

محلول از اصطلاح

اب	ام	اخ	خال
شمس	قمر	نحاس	حدید

ملح قلیاب	نوشادر	۹	قمر ۲۰ ل	داس ۲۸ ل	فلوس سیاه ۱۶ ل
	دو سوت آب				

اب ام اخ ذکر اینها است بقول ما آنها را در بوته ذوب نماید بردی ریگ ریزد بعد سرد شود بعد از سرد شدن دوباره ذوب کند بعد از ذوب بردی ینگه ریخته که صفحه شود و آن صفحه را بآتش گذارد و تنیکه گرم شد توی جوهر گوگرد و نمک آب و قدری نوشادر فرو برد که قمر خالص گفته یادگار ۱۱۰۱

اذا طبخ الزنجفر بالدهن الخردل ینحل دهنا ندو بالقمر الخالص ثم اطفه فیه حتی یصیر شمسا خالصا و اشکر الله) من العجایب بهذه یعقد خذ الخردل و استخرج دهنه و اطبخ به الزیبق المغسول المنقی بالخردل ینعقد باذن الله فانه من الاسرار اینعقاد فاما لایفر من النار فالق منه درهما علی ستین درهما مشتریا منقی تقوم قمر علی الرصاص والخلاص) تصحیح

۱۳۶۱

در بر کردن خانهای مربع عدد کسر یا یک یا دو و یا سه اگر سه عدد باشد مثل یکصد و یکهزار و یکصد و شصت یک در اینجا محتاج به عددیم که ۴۶ بیشتر و عدد چهار بود باشد راست باید پس یکعدد که خانه پنجم اضافه نماید در اینموقع کسر ۳ است نه یک باز توضیح میدارد کسر اگر یک باشد بخانه سیزدهم یکعدد اضافه نماید مثل عدد اگر مثلا در مربع پر کردن عدد داریم ولی دو تا است مثل محتاج یکعددیم کسر یک است به نه مو عددیم اگر دو است کسر دو عدد است نه به دو محتاجیم اگر کسر سه است پس کسر سه است نه محتاج بیکعددیم که یکعدد آورده عدد چهار در ست بکنیم مثال اینها یکصد و سی و یک بعد از طرح سی و دو کرده یکعدد بخانه پنجم اضافه نماید علت اینکه کسر سه تا است نه یکعدد اگر مثل سی و دو باشد یکعدد در خانه نهم اضافه شود در اینجا کسر دو تا است اگر سه عدد باشد تمام شد

۱۳۱

ترکیب منعقد شمس

عقاب الاسود	سم زرد	زاج خت
۱ ل	۱ ل	۲ ل

اینها را سحق نمود با زرده تخم مرغ عجین نماید بعد بیاورد یکمثقال مس شرف با یک پارچه آن عجین با آن حبه سازد بگذارد خشک شود بعد از آن بلته بپیچد و آنرا بگل حکمت گرفته بعد از خشک در میان قدری خاکستر گرم گذارد و آتش با طراف آن بگذارد بدس بر دکه آتش ملایم باشد بعد از دس بقدر ثلث آن بوره زرگری و حکمای فی لنه سلماسی نماید و هم قدری از بوره در ته بوته و هم قدری بالایش ریخته در آتش گذارد و قتیکه آب شد بریخته ریزد بعد از آن هم منعقد از آن حبه با یکمثقال قمر ذوب نماید بعد یکمثقال شمس ده هزار مثقال شمس اعلا میشود والسلام

عقد ابول ۲۰۱ یکدانه نخود باد و بعد دانه نکمر بیه

سوره تبت را بخواند و بگوید عقدت بول فلان ابن فلان در سفال آب زنبیله بگذارد در گور کهنه دفن کند که بول الشخص بسته میشود تو عقد کرده بسته یعنی بموی دم اسب یا موی دم خر سوره معکوس تبت را بهر یک گره یکدانه بخواند و گره زند بول عدو بسته خواهد شد الیضا للفقه اگر در خانه باشد بمقدار یا آیه وجعلنا فی بین ایدیهم الا یبصرون و اگر در صحرا باشد بکمند بیه بکشد بسم الله الرحمن الرحیم بگوید یا بیان مندیل بگذارد همین آیه را لا یبصرون هم مقدار بار بخواند مخفی باشد از نظر تا که کسی او را نه بیند الیضا ریاضی اسم اوبسید بیان نه بگذارد و نه را در دست گیرد در زبان هم ۱۵ بار اسم مذکور را بخواند از نظر اعدا مخفی خواهد شد اسم زرف امیت

یا مسلسلسلیا والهلال بسم الله تعالی رزقنا بذ نعلم حق او له الطابع سر ره سلیمانی بیاورد نه عدد تخم مرغ سوره والعصر را بنویسد با زعفران در
زیر مرغ نهد و هر روز ده مرتبه سوره مذکور را بخواند تا آن تخم ها بر آید و چون جوجه آورد کاسه چوبی پر از آب کند و چهل مرتبه سوره مذکور را بر آن بدمد
دانه گندم بخواند و هر دانه را بر کاسه بیندازد و بر آن بدمد پس دانه ها را در پیش جوجه ها گذارد و هر جوجه که از آن دانه ها خورد از لحوم بترسد بر یکی
آفتاب باشد و چون شب باشد بر بام رسن برود باید در شب چهارشنبه و یا در شب جمعه باطلا سر جوجه را بکشد و خون سر را با مرو حشیش را بسوزاند
و سعادیه کهنه چون سرمه بر چشم کند و بر آیینه نگاه کند هر گاه خود را در آیینه نبیند درست است اما باید نه شب روز حیوانی نخورد و هر روز سوره والعصر را
صد بار بخواند و مداومت کند تا خطا نشود تمام شد — دعای مجرب — از خصوصیت بهترین کائنات مقبول است هر کس این دعا را شبانه روز
در هر دفعه سه دفعه بخواند البته غنی گردد درویشی و فقیری او را نباشد و محبوب خدا شود در عالم باشد و در لب عطا کند که از ضبط آن عاجز باشند و در نظر خلایق
معزز و محترم و مقبول القول شود بعون الله بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا رب یا رب
یا رب یا حی یا قیوم یا حنان یا منان یا دیان یا دیان یا برهان یا سبحان
یا بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام یا قوی یا غنی یا ملی یا وفی یا احد
یا صمد یا فرد یا وتر یا جواد یا وهاب یا ارحم الرحمین اسئلك ان ترزقنی
رزقاً حلالاً طیباً واسعاً باسمك العظیم الاعظم الاعز الاکرم برحمتك یا ارحم الراحمین
روویت السارق فی کتب هذه الحروف ویضع فی تحت راس اسد را ای السارق فی منامه ح لای غا ضلا الحج سلح
یو ماسلح مسح تمد — اگر کسی در تدبیر کاری عاجز باشد نوشته در زیر سر نهد در خواب او گویند اطاه بهاه و طهاه الکها
المسطو هلده تمت — احضار اجنه — اعداد را با این طریق بر کف دست راست طفل نابالغ بنویسد و عبای سیاه بر سرش کشیده و در زیر عبا طفل
مزبور بر کف دست نظر کند و شخص که عامل است این عزیمه را بخواند یکدفعه حاضر شود در زیر عبا آن شخص که ما دوده است از آن شخص هر چه سوال
نماید بگوید اگر در یکدفعه نیامد هر دفعه بخواند اگر نیامد سه دفعه بخواند باید ۷ مرتبه باز بخواند این عزیمه این است عزمت علیکم یا
معشر الجن بحق هذه الآیات والاسماء قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن احضرونی واجیبوا سوالی اسماً متاً

سماً متاً

مثلث

۹

۲		۴
۷	۵	۳
۶	۱	۸

متاً یا سموما احضرونی یا اصحاب الجن بحق هذه الآیات المکرمة و بصورت اعداد این است
اگر خواهی بدانی که انار را چند عدد دارد دانه کنگره انار را بشمارد و هر یکی را ... عدد حساب نماید بقدر
بشود تخلف ندارد دفعات تجربه شده است والسلام — ساختن قمر — قمر ا م ل — کاسن ا م ل
اول قمر را در بوته بگدازد بعد زهره را اندازد زمانیکه هر دو گداخته شد یکدانگ روح تیبوی بوته زند چه صبح تموده زنگ بوره زرگری بریزد
که قمر خوب بشود بی عیب روح از قدرش زیاده گداخته نشود — اگر کسی را قمر را از زهره یا حدید آلوده باشد خواهی که آن فلزات را جدا نمائی
چند دفعه خوب کلنی بر به بوره آب صابون که جدا شود تخلف ندارد **فائدة** فی النحو الاعراب ثلاثة انواع الاول کالاول والثانی کالثانی
والثالث کهما — اگر خواهی که بیضه مرغ را در میان شیشه کوچک که دهان جای دهی بیاور قدری عقاب و قدری سرکه در ظرف بریز و بیضه
مرغ را بگذار با ظرف و یکشب بماند که مثل گوشت نرم شود بعد بگذارد به پس شیشه مالش و ماند در میان شیشه بگذارد بعد قدری آب بریزد به حالت
اول بر گردد — اگر خواهی گل سرخ را سفید نمائی بیاور قدری گوگرد در آتش اندازد گل سرخ را در بالای آن بگیرد که آن گل سفید شود اگر خواهی
که کاسن را برنج نمائی بیاورده مثقال کاسن و دو مثقال روح با هم بگدازد بریزد که برنج خوب بشود از برای ساور سختی و یا لکن سختی فایده
گرد سختی ملح بازند البحر — اذا ذابت الملح فادخل علیها الطلق و العبد و تطرح در هما علی اربعة رطل فی قصدیر تکون قمراً خالصاً — اسم
سلیمانی ۶۲ ل — دارتو ۶۳ ل — صمغ عربی ۶۲ ل — توگرد ۲۲ ل — مکرراً استو بیغ شود بیاض لیبیض عجیب تمیز شده است رحمه و مساوی اجزاء قرار
در میان او ریخته و سرشتها هم با خمیر مذکوره گرفته خشک نماید در میان بوته گداخته شده وصل قلعی نماید بدس گذارد عقد شود — نمک طعام عقده
بازند البحر خوب شود بعد از سرد شدن با کبریت تب بنیند و سه دفعه دس دهد تا تب شود با زیبق نماید کحق نماید در حقه ریخته و سر سرا
محکم نماید بعد بیاورد در بیرون و او را در حقه را در میان خاکستر بگذارد هر طرفش بقدر چهار انگشت می باشد در بیرون حقه را بروی او ریزد که دس
شود زیبق ثابت شود یکی بر چهار مشتری راج رود که قمر خوب خواهد شد — **فایده** — ثبوت هر چیز با زاج اوره بار است عقد قمری بیاورد
قدری شنجرف و هم برابر او براده قمر با سفیده تخم مرغ آن قمر را با آن شنجرف جسته نماید تمام بعد بیاورد قدری براده کاسن باهم با آن قمر
جسته نماید بگذارد خشک شود بعد از خشک شدن او را بسته بپیچد بعد با گل حکمت بگیرد و گل حکمت این است قدری خاک و قدری زیبق ابس
و قدری نمک بگذارد خشک شود بعد از آن بیاورد زیر آب زمین را دایره بکشد با این طریق که چهار انگشت از طرف جنوب و چهار انگشت
از طرف شمال و مشرق و مغرب هم چهار انگشت آن جسد را که با گل حکمت گرفته در میان آن دایره بگذارد و بپهن آب با آتش بریزد

که زیادتر از آن دایره تا وزن نماید بسوزد بعد از سرد شدن از باره دایره بکند یک وجب از هر طرف زنبیل گاو رخیه بسوزد بعد دو وجب از هر طرف
ساخت نمود دایره بکند ایضاً با زنبیل گاو سوخته بعد سه وجب از هر طرف حفظ نمود دایره بکند ایضاً با زنبیل گاو رخیه بسوزد و قتیکه سه دفعه تمام شد اگر
آن کار حکمت تمام شد تمام است اگر سیاهی در یکطرف میماند آتش کم شد باز بدستور بگذارد که تا سفید شود بعد بشکنند و آن جسد را خارج کند
در بوته ذوب نماید اگر آن جسد یک مثقال باشد یک مثقال قلع با او بدهد که آب قلع گرفته و اگر آن دو مثقال قلع را که آب گرفته شده است ذوب نماید
ایضاً دو مثقال قلع با او بدهد آب آن هم گرفته شود اگر آن چهار مثقال را ذوب نماید هم با او چهار مثقال قلع بدهد آب آن هم گرفته شود
بالای نحو زیاده نماید قمر زیاده گردد و ایضاً اگر با این طریق آن جسد را وزن نموده با مقابل آن زیبق در قهوه دان سنگ بریزند و هم ذوب بریزند
جوش دهند زیبق هم عقد گردد والسلام ایضاً عقد فرار بیاورد شب ۲۴ م ل زنجفر ۸ م ل روح ۸ م ل زیبق ۸ م ل
کبریت ۴ م ل سم ۲ م ل سلیمانی ۲ م ل مریخ ۸ م ل با روغن عقاب طبخ دهد چهار انگشت روغن بالاتر از اجزای برود
بالا الیسید القدر طبخ دهد که روغن زاید شود بعد پنج ساعت سحق بلیغ نماید باز روغن عقاب ریخته طبخ دهد ایضاً روغن زاید گردد
سحق نماید تا این چهارده ۱۴ مرتبه زمانیکه مشمع شد تمام است یکی بر چهل مثقال قرار عقد کند والسلام بگیرد صد مثقال عقد فرار چهار مثقال عقد ضیغم شاه
موی سر آدم در میان صد مثقال ماء الرس ریخته جوش دهد که موی سر حل شود بعد چهار مثقال گوگرد سائیده در میان ماء الرس که جوشیده
بریزد ۲۵ مثقال هم براده نحاس ریخته قدری بجوشاند و بعد آبق را در پارچه سفتی که با روغن گرچک چرب شده باشد ریخته و محکم او را
به بندد در میان کفچه حدید که ماء الرس و موی سر و گوگرد و براده نحاس گذاشته ۲ ساعت طبخ دهد با ماء الرس هر وقت که ماء الرس
خشک شد ایضاً ماء الرس بریزد تا آنکه صد و پنجاه ۱۵۰ مثقال ماء الرس بجوشد زیبق بدهد آن زیبق مدبر شود او را بکنار گذارد بعد بیاورید
یازده مثقال شنجرف و ۱۳ م ل سنگ لیمو و ۱۳ م ل نشادر را با هم خوب صلایه کند او را سه قسمت نماید یک قسمت را یازده تخم
مرغ خمیر نماید در فنجان فرنگی لحاف شنجرف کند و دست حفظ داده بیرون آورد و قسمت دیگر را ایضاً یازده تخم مرغ فرنگی لحاف
شنجرف کند با قرار سابق دست دهد که کهنه را تر سازد شنجرف را در میان آن گذاشته آنچه کسافت دارد خارج نموده تا سه مرتبه این
شنجرف ثابت میشود بکنار گذارد ۱۵ م ل نقره خالص و هم ۱۳ م ل او را براده کند و با ۶ او را آب نماید در بوته تازه یک مثقال
و یکدانگ قلع با او بزند در ظرفی بریزد آن قمر سکلش میشود او را ضبط کند و آن زیبق که پیش از این مدبر شده است او را و شنجرف را
که ثابت شده است

ده تا بسته ثابت و نقره براده و تمام یک مثقال ۳ سه را در ظرف سنگ که با جلا باشد و هم دهنش تنگ شده باشد مثل قهوه دان بریزد و سر آن ظرف را
با زرده و زعفران و کتیرا گل و تریاک آلوده و پنجاه ۵۰ ساعت آتش بدهد بیرون آورد زیبق ملغمه شده باشد امّا در وقت آتش
گذاشتن با چهارده ۱۴ لای کاغذ سر آن ظرف را چسباند بعد بروی آتش بگذارد پس از آن ملغمه پنج م ل نیم و از سم ثابت دو مثقال یکدانگ و یک
دانگ مثقال اسرب دارو ۱ م ل سم دارو را مثل صلایه کند فرنگی لحاف ملغمه نموده روی سم دارو سنگ را اسرب بریزد و روی او را
شیشه گوسیاه بریزد در کوره بگذارد مقصد دم بزند بوطه را بیرون گذارد که سرد شود آب زده بوته بشکنند آبق معقود ثابت
در بوته علیحده که تازه باشد او را ذوب کند بهر ۱ م ل یک نخود بوره حکمای رخیه بریزد تا سه ۳ مرتبه قمر خالص میشود این است عقد فرار غیر از این
مجرب عقد ندارد اگر این عمر را درست نکنی بر خود لعنت کن که صاحب عمر را دشنام مگو و طریق ثبوت سم و بوره حکما این است امّا ثبوت
سم سم الفار سفید سی و یک مثقال و از سرب شصت یک مثقال اول سرب را آب کند و پارچه سم را در میان سرب اندازد با آلتی نگه دارد
تا سم تماماً آب شود بروی سنگ بریزد سم را از سرب جدا نماید با برابر او شوره صلایه کند بدستور دهد باز بیرون آورد وزن نماید بر قدر
که کم شده است شوره بدهد باز بدستور دهد تا سه دفعه

توتیای هندی	عقرب	روح	عبد قمر	عقد صحیح
۴ م ل	۲ م ل	۱ م ل	۴ م ل ۱ م ل	

نفت در ۱ م ل با روغن کنجد چرب کرده در طاس تین بس دست دهند زیبق ثابت شود شعر ۱ خوشتر ترصیع تاج از نام این عمّ پیغمبر
۲ تمیز خشم هر حجت معین حفظ حق حیدر ۴ جمع در نفعی جوش کرد شعر نظم نثر فن ۸ که در خاطرش اکثر بسر غیب شد رسیر
۱۳ نظر یا ساقی کوثر سوی رمز کلامم کن صحت ضعف جذبه خطاشد غزل نظم ساقی کوثر مراد از این اشعار این است اگر خواهد
که یکحرف تهجی بگیرد و این مصرع ها را تمام بخوانند ملاحظه نماید آن حرف گرفته در کدام مصرع است آنرا ملاحظه کند و بنویسد تا آن مصرع ها را
جمع کند از مصرع آخر حروفات او را بشمارد و مقابل بنویسد که درست خواهد آمد اگر فتیله شمع کافوری را با سوزن که قدری بزرگ باشد
سوراخ کنی و آن سوراخ را مملو با کافور لیمو نمائی طوری باشد که فهمیده نشد بجائی بگذاری و قدری در زیر یک شمع کافوری را هم بگذاری و قتیکه
آن شمع را که کافور داخل کرده سوزانیدی آن شمع دیگر بی آتش آتش خواهد گرفت والسلام بگیر زرنیخ طلائی و اصفر و عقاب بعد بگیر
آب قلیا یکمن بعد آب اشنان و دیگر آب آهک آب نوره که قدرش یکمن باشد بعد آبها را بیکدیگر ممزوج کن بعد آن زرنیخ ها را با آن
آب سحق صلایه کن بگذار تا خشک شود بعد بشوی تا یازده مرتبه یا چهارده مرتبه که زرنیخ سفید شود و فایده او آب قلع را بگیرد و نحاس را نقره گرداند
و حدید را بگدازد والسلام و مبیض کبریت هم بدین قرار است صحیح

قمر نیم م ل — زعفران المدبر نیم م ل زعفران را بجوزد قمر بدهد آن نیم م ل قمر را با نیم م ل شمس بگدازد یکمثقال شمس شود عصاره حی العالم بر کسرجس گل

تاسیح الفار سم الفار — بقلة الحمقا تخم خرفه است — در تبییض و ثبوت عقرب شب و نمک طعام بالسویه سحق کرده و تقطیر کند ما نابت است

شریف کبریت سحق نموده از این آب در قرع انبیق تسقیه و تشویه بدهد آنقدر که کبریت ابیض و مایب شود این مبیض زیبق را ثابت و

ستیر را هم ثابت کند. کبریت دو سیر و شوره دو سیر سحق کرده در قدحین مطین سر کوره گذاشته آتش شدید کند بعد درآورده شسته شوره را

جدا کند باز دو سیر شوره جدید بکبریت داده صلایه کرده در قدحین مطین باز بالای کوره گذاشته بعد درآورده و شسته باز شوره را جدا

کند باز دو سیر شوره جدید داده در قدحین مطین در کوره گذاشته آتش شدید داده باز بشوید در دفعه سوم کبریت ثابت شود

و عقد کند هم وزن این کبریت سم الفار داده صلایه کند دسی دهد تا سم هم جزو کبریت شود در این سم و کبریت ملغمه را در

دس ثابت کند — در ثبوت سیمو — بیاورد شوره را نرم کوبیده و صلایه نموده توی بیاض البیض ریخته تا حل شود بعد بیاورد

آهک تازه آب ندیده و او را نرم کرده توی سیمو و بیاض البیض ریخته کف مال نموده مانند قاووت شود بعد او را خشک کرده توی ظرف

سفالی کرده دهان او را وصل نموده دس شدیدی بدهد بعد از سرد شدن برداشته توی آب خالص ریخته بر هم زند تا سیمو بالکلیه جدا شود

جز علقه که در بالای آتش ملایم عقد نماید نگاه دارد این است سیموی ثابت — سم برای ثبوت ملغمه سرب — در توی بوته گداخته سم را

پارچه سرب فرو کند آنقدر نگاه دارد که آب شود و بجوشد بالای سرب برآید بعد از آن بریجه بریزد سم از سرب جدا شود نگاه دارد

و سرب بکلس شود) سموی شوره است — ملح طعام — مدبر شب یکی مقطر کرده تا سه دفعه تقطیر دارد تقطیر کند دفعه سمی را بروی سم بریزد

شکفته شود یکی برده زهره طرح نماید والسلام — عقاب و شب و ملح طعام بالسویه با هم صلایه کند و هفت قسمت کند یک قسمت را در توی قرع کرده تقطیر

نماید بعد قسمت دیگر را در قرع ریخته مقطر را بالای آن کرده تقطیر نماید باقی قسمتها را بهمین طریق تقطیر کند که مقطر این را با رضیه جدید ریخته تقطیر نماید

بعد از آن یکمثقال قمر با [illegible] زیبق ملغمه کند و از مقطر در ظرف زجاجی بجوشد ملغمه دهد در بالای آتش تا ویه گذاشته عقد شود و شیر صابغ

[illegible] یکی از این بر صد مشتری طرح نماید هرگاه ملغمه در این ماء حل شود مفتاح کند بر ملغمه علیحده تسمیع ثابت و جاری که بعد بشتر طرح کند

قمر

دو مرتی

قمر ۲ م ل — مشتری ۲ م ل با هم ذوب کرده بر بحر ریخته بعد از آن ذوب کرده به پنج زیبق دهد که سحق بلیغ نماید سولو او را با ملح

و خل پاک بشوید که سواد تمام نماید بعد از آن بگیرد شب و عقاب و شوره و نمک طعام بالسویه سحق کرده تقطیر نماید بعد از آن ملغمه را با

در رضیه مقطر مساوی صلایه کرده و از مقطر نیز تسقیه نماید یک شب در دس خفیف تو قانع بدهد از دس بیرون آورده باز از مقطر بجوشد و او را هم

تشویه در دس خفیف تو قانع بدهد باین طریق سه مرتبه تکرار کند یکی از این را بر یک قمر طرح کند و یکی از آنرا بر بیست و چهار زهره طرح نماید

تمام است — در ثبوت عقرب — عقرب را مساوی با نوشادر قنابه و بیاض البیض سحق و عجین کرده قرص کرده در قدحین لفرش و لحاف

چسبد در آتش زبل سوخته دس و تشویه نموده بعد از سرد شدن با آب قلاح غسل کند باز نوشادر قنابه بار کرده با بیاض البیض سحق

عجین و قرص کرده در زبل سوخته تشویه و دس کند بعد از سرد شدن بیرون آورده با آب بشوید بدین قرار تکرار عمل نماید که عقرب ثابت کند

و ثابت شود بعد از آن یکمثقال از این عقرب برده م ل زیبق اندازد عقد شود و ثابت کند یکمثقال او بر نه زهره طرح کند تمام

عمل قهوه دان — زاج سیاه — زاج زرد — شوره باروت — آب آهک آنقدیه که طبق یکبار نرسد مساوی مقطر اینها را کشیده بعد

بیاورد کبریت فارسی را او را سحق نموده در توی کاسه چینی گذاشته با مقطر مذکور در آتش تشویه بدهد که چهار دفعه یا پنج دفعه بعد یکبار گذارد بیاورد

ده ۲ م ل قمر او را در بوته دو بگدازد با کبریت بر بوره مکلس نماید بعد بیاورد قهوه دان سنگی را و توی او را بالکلیه از دهان تا ته فرش با

زعفران و تریاک گل آلود نماید و قمر مکلس را توی او بریزد و یک گردی که زیبق را بر بالای آن قمر مکلس بریزد و دهن قهوه جوش را یک

لای کاغذ که ستون تریاک و زعفران مالیده بچسبد بالای قرار که هفت لای تمام باشد او را در بالای آتش ملایم گذاشته تا ده ساعت تمام

بجوشاند بعد بردارد دهان او را واکرده مثل گاو و برف سفید بدیوار او چسبیده باشد او را جمع کرده با ثبوت سم ملغمه که پیش از این رقم کرده شد

سحق کرده بدس گذارد بعد از دس در بوته گذاشته ذوب نماید که قمر صحیح میشود عمل خوب از این عمل بهتر نمیشد — زاج سیاه عبارت از قاره زاغ است

که بترکی قره زاغ میگویند کرد باغبان کار میکنند و دس را [illegible] با قرار بیق با زعفران و تریاک اندوده با کاغذ گرفته باشند — عمل قهوه دان

بیاورد قمر خالص و برابر او عروس مدبر از مقطر بقلة الحمقا قمر را ذوب کند و هم وزن قمر عروس را طرح نماید قمر مکلس شود بر [illegible] قمر بوره

خود بیرون آید بعد او را پارچه نموده بیاورد قهوه جوش سنگی قمر را داخل نموده و از بالای آن سیماب را بعد بیاورد تریاق و زعفران گل [illegible] ریسه

با هم کوبیده و با آب زده از این دهن قهوه جوش را از اندرون بمالد بعد بیاورد کاغذ و او را هم از تریاق و زعفران اندوده با سرش گرفته

و زعفران کمی داخل بیوه باشد بچسباند و از بالای آن بار بطریق مذکور کهنه لای باشد چسبانیده بعد از خشک بالای تنور غار گذاشته که آتش متوسط باشد
نگذارد که از جوش بیفتد از صبح تا شام تب برد آهسته سرد شود بعد دهان قهوه جوش را و آنچه زیبق را ببرید و آنچه ملقمه است بقدر کلفتی است کار داز
آن کلفت تر بدبواری قهوه جوش بپیچید با چیزی کشیده بردارد کنار گذارد بعد از آن بیاوید زیبق زنده را که از قهوه جوش خالی کرده قمر سکلس را در جوست
بردارد و زیبق را توی پارچه ضخیم ریخته فشار بدهد با پارچه ملقمه است در کرباس باند این را هم بالای ملقمه گذارد بعد از آن باز قمر سکلس را
توی قهوه دان کرده و زیبق را ریخته بطریق مذکور آتش با کندی که دیگر در قمر قوت نماند بعد از آن که ملقمه را کلا جمع کرده با سم الفار
مدبر با بقطر بقله الحمقاء و بموی نابت که ده ۱ ل ملقمه را یک ۱ ل از آنها صلایه نموده دس خفیف دهد بعد از سرد شدن بیرون آورده
خوب نماید و السلام | احیای قمر قهوه و تیش | قمر سکلس ۱۴ م ل | بوره زرگری ۲۴ ل | کوره ۲ ل | تنکار ۱۲ ل | با هم صلایه نموده خوب نماید بریزد صحیح
عقد فرار در اول عنبر براده قمر و زیبق در توی ظرف آهنی با سرکه و سنگ کبود بجوشانند بعد اعمده نماید براده قمر ۲ ل زیبق ۲۴ ل
تنکار ۲ ل راسخت ۲۴ ل سم الفار سفید ۲ ل اول قمر را با فرار ملقمه کند بعد تنکار و راسخت و سم الفار مثل غبار کرده در ظرف چلبی
با سرکه بقدر سینه خوب تسویه کند که نگذارد خشک شود بعد بردارد که مثل گاو بسته بعد بیاورد بوته را و شیشه را کوبیده بته بوته بریزد و قدری
زر آن دوا که مثل گاو نبسته است بگذارد و آن ملقمه را بالای آن گذاشته و ایضا قدری از آن دوا بالایش گذاشته که فرش لحاف مانند باشد
بعد بالای آن شیشه ریخته که شیشه هم فرش لحاف آید و امتحان و تیکه تمام شد بگذارد بدم کوره آتش را از سر بوته بدهد و دم بسیار
بزند که بگذارد زیبق عقد بشود تمام شد | سهری در وقت خوابیدن تنفس و یا سعت یا است دانه مثل نماید | تریاک | ملک ازرق
زر دوای مساوی کوبیده سفوف نماید بقدر فلفل صحیح | ایضا سهری | تخم خشخاش ۳ ل | صبر زرد ۲ ل | مقر ازرق ۵ ل | بعد از کوبیدن
با آب حب سازد مثل عدس ۳ دانه و یا چهار دانه بعد از غذا میل نماید تجربه شده صحیح برای بواسیر نافع است | اگر کسی غایب باشد و نداند
که زنده است یا مرده این شکل را بنویسد در زیر بالین خود نهد بخوابد اگر غایب را خفته بیند مرده است اگر نشسته بیند زنده باشد اگر ایستاده بیند
زود بیاید این است ۵ طح ۵ مصح مصمطع | زن حامله انگشت خود را بر اسم خانه بگذارد اگر در خانه شمس

زحل	شمس	مریخ	قمر
عطارد	زهره	مشتری	

و مریخ و مشتری نهد پسر است اگر بدیگری نهد دختر است
عقد طاحونه بر ۷ دانه حنطه بخواند در ته آسیا اندازد بفرمان
رب العزة بالید بسم الله الرحمن الرحیم و ان منها لما یشقق فیخرج منه الماء و ان منها لما
بهبطة

بهبطة من خشیة الله و ما الله بغافل عما تعملون تمام | ایضا بر ۷ دانه گندم بخوانند بر گلوی رسانید ارد و اذ
قتلتم نفسا فادارأتم فیها و الله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله
الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون تمام شد | دعای کیک از خانه دعا را بر ۳ پارچه نمک بخوانند با آب زند و وال
آبرا بر طرف خانه بپاشد هیچ کیک در آنجا نماند در محل خواندن بگوید بسم کیکها این خانه را گوشت و پوست و بچه آنها را اذن نیست
و ما لنا الا نتوکل علی الله و قد هدینا سبلنا و لنصبرن علی ما آذیتمونا و علی الله فلیتوکل المتوکلون
تمام شد قرائتها الوہابالوہاب کنز | تکسیر اسم مبارکه المغنی بدین قرار است هر که این اسم مبارک را در نزد خود نگهدارد مطلبش بر آورده
و رزق او با آن ۳ برسد

۲۸۲	۲۸۵	۲۸۹	۲۷۵
۲۸۸	۲۷۶	۲۸۱	۲۸۶
۲۷۷	۲۹۱	۲۸۳	۲۸۰
۲۸۴		۲۷۸	۲۹۰

۲۷۹

طریق گرفتن جوهر نعناع | نعناع ۴ جزو طرخون ۱ جزو کره بی نمک قدری داخل رنبیق بکشند شیشه با آب سرد گذارد
سحق و صلایه کرده از قرع
عمل عطر بهمین طور است | گل سرخ ۴ جزو پوست نارنج ۱ جزو صندل
سفید ۱ جزو اول گل سرخ را صلایه خوب کرده بعد اجزاء را داخل نمایید
طلق را چون محلول را با نمک سائیده مثل غبار و با غسل نمک را مکرر رفع نماید و با صمغ عربی حل نموده رنگ نقره نماید زعفران
داخل کرده رنگ طلا شود زنگار داخل کرده زمردی و یا عصفر قنقبه میشود نوشتن آلت اول آهن یا غیره را صیقل داده بعد ادویه که مذکور شد
با آنها هر نقش که خواهد بنویسد با قلم نقاش در آتش بتابانند تا اجزاء نفوذ کند پس جلا دهد ورق طلا زنگار زعفران الحدید با تسویه
سحق بلیغ نموده با صمغ عربی بکار برند تمام | چهره آنکه اول بحمام برود عرق کند بعد بهق را با خرفه بمالد بعد روغن خرفیون
بمالد از سه روز دو باره بحمام برود اعاله علمی نماید چهار و پنج مرتبه انشاءالله خوب خواهد شد | تذهیب کاری | قلع | زیبق | اقعاب
از هر یکی ۵ م ل قلع را با زیبق ملقمه کند و اجزاء را کوفته بهم قاطی کرده صلایه خوب نماید در میان شیشه گذاشته و شیشه را بگل حکمت گرفته
بروی آتش گذاشته تا رفع سیماب شود والسلام | در دراز شدن موی فندق را کوبیده مثل روغن چند دفعه بمالد مجرب است صحیح | اگر سند دزد کسی را
با روغن زیت ممزوج کنی فتیله سازی در آب بسوزد | از پوست مار چهار فتیله سازد با روغن زیت در چهار گوشه خانه برافروزد خانه پر از مار شود
با خون خر را اگر در روغن زیت چون طلا کش داده بفتیله مالد بسوزد خانه جمله خر نماید | آب کشمش خون شود سبز زرد گوسفند سرخ سرخه

کن وقیمه کن بعد قدری بوره جوهر آهن وخشک کن قدری از این در خلوت در کاسه ریخته دستمالی بر کاسه بکش خون ماهی شود اگر اینرا

در میان آن غنی کنید نقشه نماید دو بار وسه بار راطف نماید آهن زر باشود طریق تشمیع کافور نشسته بکن بپیه اگر احتیاج بکن وقت بجوش

زده نسته را کم کم داخل شود بعد رب ریوند حل شده داخل کیسه بردارد که آب هم رود   هو الله تعالی

چهار زیبق و یک جزو از قمر بستان ۞ که هر دو ملغمه کردی با آب بلخ بشوی ۞ که پاک گشت شب و ملح هر یک جزو ۞ بس که در فلکی ملغمه شود

۞ بباحس بیض شب و ملح را باهم بسر نشی ۞ دوا در او نه در هیچ در بیان تر کرده ۞ بگیر در گلی کلی نتویه با آتش نرم ۞ بهل شیر و برون از آن

نماید از او ۞ بجوش بار دگر لیک تازه باید آب ۞ که نیست هر یک آب طبخ نیکو ۞ چو طبخ کو بار دیگر بیرون آور ۞

تو تا که اختیش از حدید منفرد جوید ۞ همی گداز در آنی پاک می گردد ۞ که ده گداز بکرد در او نماید روی ۞ از این مدبر برافکنی به بیت

زهره پاک ۞ یکی برافکنی که آید نبات نیکو روی ۞ بگفت بدل پاک نه بر رمز ۞ بیا بیا و از اینها بهیچ جا مپوی ۞ در سر حق

نکند هیچ کس تو را روشن ۞ بدین مثال بدان ای عزیز نیکو خوی ۞ این عمل بار گاه حقیر و فقیر درویش ... اندیش غلام ابن حاجی آقا

خان حکمانی مجرب و از مجربات صحیح

عقاب نشادر | رهج سم الفار | قصدیر قلعی | بید الحر حب السلاطین | قصب الذریره بیخ زرنب | طین البطوح ... ابیات

مشتری قلعی سادس | عطارد زیبق ثانی | مریخ حدید خامس | قمر اول | رابع شمس | عوض مازو | قلیا اشنان کبود | ... زرنیخ ...

حلقوس زرنیخ | عروسه کبریت | شب یمانی سنگ کبود | شب راج سفید | شبه برنج | لد رورد لاجورد | دروح توتیا | مشمید روح توتیا | زحل سرب ربع

نوشتن عقیق ملح القلی برگ درخت ... باسرکه سرشته با آن عقیق را بنویسید بعد از خشک شدن با آتش نرم

زاج بهتر ... گذارد بعد از سرد شدن عقیق را جلاء دهد   ... ورق سنجر ... موی سران است | اسرب ... گبریت است | اصفر حار ... | اصفر بارد زیبق است | نمک سباغ ملح قلیا

قنقند طوطیای هندی است | علک الانباط زاج است | سراب رازیانج گیا | اگر خار خشک را که گیاهی است وراز قسه بکار برند خار... عوض مازو کبود

پوست جوز بوا بعربی بسباسه گویند | دوای ... بلغم و خون ... باشد قدری زرد

سفید و قدری زرد چه به کو ... قاطی کهبه در میانه نیم ... آب ریخته بجوشد که آن ... قطع شود مجرب است | سر لقایت کوت | اسیره زنجبیل ... نمک قلیاب

زنجبیل را ۲ روز توی آب بگذارند باید بعد از ۲ روز او را پاره کنند و در آب با شیره ... تا آب رفع شود نمایند و در ظرفی بگذارند و ... برسر آتش بریزند.

بر ... فس بریزند نگاه دارند تا طبیعت بهم رسند عمل   مریخ حدید ۳ م ل | مشتری قلعی ۱ م ل ۵ دانگ ۳ نخو ۲ شعیر | زحل سرب ۹ م ل | زهره نحاس ۱۳ م ل نیم | عطارد روح توتیا است

عطارد ۷ م ل در حوحق لنا ر سیماب است و این بنیاد چهار مثقال قمر نشد او صدو ۸ م ل صدم ل از او روباس بیرون می آید) مریخ نصف سر ۲

مشتری نصف ... ۱ م ل ۵ دانگ ۳ نخو ۲ شعیر | زهره بیخ ۲۹ نیم | سیماب ۱۷ دانگ طرحی | سرب ۵۵ م ل ۱ دانگ نیم | سیم ۵۴ نیم | نحاس ۲۴۶ م ل ۱ دانگ

برنج ۲۵ م ل | آهن ۲۴ م ل نیم ... | قلعی ۲۷ م ل نیم   با هم ذوب کند در روباس بزند   قمر ۳ م ل ۹ نخو | مریخ ۳ نخو | زحل ۲۴ نخو یک شعیر

زهره ۲ نخو یک شعیر | مشتری ۲ نخود ۲ شعیر | عبد عقعق ۱ نخو اول زهره را و مریخ را با هم ذوب کند بعد قمر بعد رصاصین بعد عبد و ۳ مرتبه

بگذارند تا ذوب شود کبود است بر روباس بزند) قمر تکلیم | سم الفار یک درم قسر را در بوته خوب که آب شود سم الفار را تطعیم نماید بعد کو است

به پنج پاره طرح شود و قدری مایه بدهد در وقت ذوب و غال بدهد بوطه گذارد که خوب پاک شود) التركيب الذي ... روح توتیا

مِنَ الزیبق وزن د مِنَ الاوّلین ومِنَ الکبریت وزن ا مِنَ التّاسید ومِنَ النوشادر وزن

ج من الثّلث ومن الزرنیخ الاحمر وزن ب فر الرابعه ویغسل د و ا و ب غل ه ویرکب فی قدح

تشمیع منار ه یتکوّن منه کبریت احمر یلقی منه قیراط علی ای قنطار من ای معدن فان الجمیع یقوم

ذهباً ثابتاً لا ینفر ابداً   عمل قمری سم الفار سفید قدری گرفته در بوته سرب آب کرده سم الفار را با چیزی بمالند آن سرب که احمر

فرو کنند نگهدارد که سم در میانه سرب آب شود بعد بکنار ریخته سم را از سرب جدا نماید آن سم جدا شده را خوب صلایه کرده بظرفی ریزد

سه و چهار دفعه با بول حمار جوش بدهد بعد از آن بقمر در ذوب تطعیم نماید یکمثقال از آن قمر بر بیست مثقال نحاس در ذوب اندازد برنج بر نقره

که قمر خالص علاقه نات می شود) عقد قرار   بگیر براده قمر چهار مثقال و ده مثقال زیبق این شانزده مثقال را در ظرف

با یکدیگر قاطی کهبه که مثل کلوخ گلو شود بعد ... قدری سیلو و قدری سنگ کبود و قدری سرکه بشد انها را بمقطر نماید این مقطر را الماس

بیاورد ظرفی از مس آن ملغمه را بگذارد با آن ظرف آهن در بالای آتش گذاشته از آن مقطر بر او ریخته و جوش بدهد در وقت جوش

با استکان بمالد و تسک جوهر مقطر بجلد باز از مقطر بریزد و بمالد تا آنکه پنج و یا شش دفعه چنین کند بعد اگر مقطر در ظرف

مذکور مثل شیره باشد آب ریخته حرکت بدهد بر زمین ریخته آن ملغمه را جدا کهبه داخذ نماید بعد یکدفعه با آب آهک بجوشاند

بعده نیم مثقال سنگ جهنم در میان قدری از آن معطر ریخته تا ماء آب کمی همین آب را بر سر آن ملغمه ریخته بجوشانند باز به استکان
مالش و بمالند تا آنکه خشک شود و یکبار بگذارد بعد قدری سم الفار آب که نیم مثقال بوده باشد با قاتی کرده و سحق بلیغ نماید بعد از آن در بوته
کذاشته قدری تنکار بر سرش ریخته و از بالای او شیشه سحوق بر روی بالای دم بگذارد و در غار ریخته و از سر غال آتش دهد تا آنکه
بذوب آید بعد بریخته بر زرد که قمر علاوه و ثبات شایسته یک مثقال آنگ بیرون میآید مجرب و صحیح است ان شاء الله تعالی
خوارق قمستان بزرگی سم الفار سفید و سرخ کوبیده به استکان سرکه ریخته القدر بجوشانند که یک استکان بماند او را بجای
خارش بمالند مجرب در وقت خوابیدن طرف صبح بشوید اگر در اول رجولیت خارش بوده در آنجا احتیاطاً نمک مخصر بمالد و دو سه
دفعه بکنند ان شاء الله خوب میشود بتجربه گفته صحیح است / خشت سرخ را گرم کرده در بالای او نمد گذاشته آن نمد گرم شد بعد در میان
نمد زرده تخم مرغ را ریخته و قدری نشادر مثل نمک کوبیده بر زرده بپاشند بجا بمقعدش بدهد کلیه بواسیر را رفع و خوب میکند
برای کرم شکم بچه‌ها قارچ را که در طرف زیر زمین میباشد مثل کاغذ پر پر و شرحه شرحه او را خشک نموده با نشاسته باندازه و بمقدار بخورد
تمام کرمها را میکشد قارچ بلفظ ترکی گوبه لگ وقت بهار از زمین مثل پاپاق میروید
روغن زیتون ۲۴ ل سانتیلیب تنها بمالد خوب میشود مجرب است تنها مجرب خردل اهل
علاج دنغ کلیک پوست نارنج را در منزل بسوزانند که دودش منزل را کاملاً پر
نماید ابداً کیک پیدا نمیشود بتجربه رسیده است اگر کسی بعد از هر نماز یعنی بعد از نمازها رنج گانه بیست صد مرتبه یا ودود بگوید
تا یکهفته هر مطلب داشته باشد روا باشد بعضی چیزها مشاهده کند و عجایبها ببیند بکسی نگویند صد بار که اسم یا ودود تمام
اینها را یکدفعه بخواند اگر کسی بخواهد در جائیکه دفینه بوده باشد و در آنجا دفینه هست یا نه این آیه را به تخم مرغ سیاه بنویسد
بگذارد در جائیکه احتمال دفینه در آنجا هست یس سوره مبارکه تبارک را بخواند اگر دفینه در آنجا بوده باشد آن تخم مرغ میترکد و شکافته میشود
والله فلا باید تجربه شود آیه اینست وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ الى آخر آیتین که لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ است
در سوره بقره لغت نحاس القوم عبارتست از مصعد زیبق ماء اللهی محلول الزیبق زیبق الزجاج وهو
موت الزیبق که زیبق کشته شد با دست میتوان اخذ کرد کم سلا او حمط لد در سع بود حرف
منقوطه بجای خود بود لا اله الا الله بعزتك وقدرتك
لا اله الا الله فرج برحمتك يا صمد يا صمد يا صمد تمام لا اله الا الله بحق حقك وحرمتك
ترکیب بعون الله

ترکیب بعون الله
اذا كلس النحاس بالماء المعشر المقطر من الشب و الزاج والبارود ميزانهم وبمقدارهم عدد الاجزاء فان برادة النحاس اذا
انحلت بهذه الماء ثم استقطر منه الماء بالقرع والانبيق يبقى في قعر القرعة تراب احمر وهذا التراب يغسل بماء العذب
يكون خالصاً من الاملاح المعشر واذا وضعت بهذه الخلاصة بعد الغاءها بمثلها من الزيبق المغسول في آلة التصعيد شمعت
بعد سبع تصعيدات بدهن العقرب ثم يلقى منه جزء على عشرة من القمر المرزن فيصبغه شمس كامل العيار ميزان
اوزان اجزاء ماء المعشر شب شين ثلاثمائة الباء اثنين زاج احد عشر مثقالاً بارود ۲۱۳ م ل (۲۰۲ م ل
عمل قمر جزء من الرصاص المطهر وخمسة اجزاء من القمر ويكلسان بتصعيد الزيبق مراراً كثيرة ثم يلقى واحد منه بعد
تشميعها على عشرة من النحاس المطهر يكون فضة بيضاء يتم بالحملان في غاية الكمال المراد بالحملان ليطرح
مثقالاً واحداً من القمر لستة مثقال لدو لهسلا مرتبه شش مثقال یکمثقال قمر مایه بدهد که تمام است
اگر کسی در خواب شبها در خواب بول کند علاج او اینست یکم ل ساج هندی را در چاید ان مثل چای بدم بگذارد نیم
استکان در وقت خوابیدن بنوشد اگر زیاده بنوشد شش بند میکند ت تا عقرب را در یک سبو انداخته تا چهار هفته هیچ دست نزند
و در هر هفته ۲۲ ل ابق ۲۲ ل آرد برنج بر آن سبو بریزد تا آن عقربها بخورند و وقتیکه ۴ هفته تمام شد آن سبو را بگیر
سفید بگیرد و بر کوره بنه تا آنکه آن عقربها بسوزد خاکستر آنها را بیرون کن وده م ل قعدر بیاور در میان یک سبو بریز
تا گداخته شود و بیاور ۲۵ ل سیماب و هم سیماب در سبو کوبیده و بعد یکمثقال از آن خاکستر بکش در میان سیماب بریز و با هم زن
هر دو را در میان ارزیز بریز و با هم بزن فوراً قمر گردد پوست انار را نرم کوبیده او را بجوشانند آب او را در شیشه نگهدارد بعد مساوی
پوست انار سواد را با هم در آب بجوشانند او را هم نگهدارد در وقت حاجت بکار برد اول و وقتیکه آنها را کوبیده اگر با هم ممزوج کنی در روی
کاغذ سفید بپاشی که قدری بماند و کو آنها در کاغذ بماند و ثابت باشد آن کاغذ را نگهدارد در وقت حاجت اگر با آب خالص
آن کاغذ را بنویسد سیاه میشود و اگر آن آنها را مخلوط کند بمانس سفید بزند سیاه خواهد شد تمام زعفران الحدید را
با چهار مثقال عقاب سفید و دو مثقال به کاو و با تنکار سحیه در کفچه آهنی ذوب کنند که یکی از اینها ده قمر و عبد را سرخ کند سر اعظم
اگر اینها زعفران بر نور یک با یک نشادر و با سه نشادر گداخته سحیه در سرکه و آب قلع حل کند با هم صاف شود پس زیبق را در او بکوبانند
منه بزند سرخ عقد شود و یکی از آن سی و قمر را زرد کند و اینها از اسرار است خاتمه

عن سورة الغاشیه قوله تعالی افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت الی قوله ایابهم منه لایات بمن اراد ان یظهر الجن فی المرآة
للناظر فیسئلهم عما یرید فلیأخذ نحاساً احمر ورصاصاً اسود وقصدیراً ولیضع منه مرآة اذا نزلت الشمس برج المیزان
والقمر معها ویکتب الآیة فی ذالک ویصقلها وینظر فیها ویقول الآیة سراً فی نفسه فان الارواح تنظر الیها و
یمثل له جمیع ما یسأل عنه صورتها اینست

رمز نسخه سمی فی زیبق دران د من الاولی
ای زیاده کالقمر لان الاول فی اصطلاح اهل الفن
قمر وثانی روح والثالث نحاس زهره والرابع
شمس والخامس حدید والسادس مشتری یعنی قلع والسابع
زحل یعنی سرب فولاد نازک واصل را در آتش گذاشته
بعد در بالای سندان آهنگری ورق کرده تکه تکه نماید بظرف چینی
یا زجاجی گذاشته سرکه ریخته بعد قدری سنگ گچ با آن فولاد آب پاشیده
چند روز بماند آن فولاد مثل زنگار میشود با چمچه زده ورق ورق
از او جدا شود آن زنگار را شسته و آنها را بتوی بوته ریخته بگذارد
بربرد بتوی آب بماند و سه دفعه ۱۶۲۲۱ ۹۳ میشود
طریق بوره حکما یازده مثقال نمک بلوری ده مثقال با هم در بوته آب کند
بعد خالی نماید یک جد سر به خارج میشود آنرا بریزد در آن نمک
آب شله بگیرد ده مثقال بوره یازده مثقال نشادر قبادی و ده مثقال نمک قلیاب
این ها را خورد آب کرده یکی شوند در وقت حاجت بکار آید سولو و شکلی را
هر اجساد شکل و سلو مانند سواد را و شکل را ببرد و نرم نماید و جت
ملغما یی هر اینها عمل را بنا نهی بد هر و السلام الحمد لله رب العالمین وفقنا بالعقبة الغفار بحق قرب
سید الاخیار

٣	٥	٢	٤
٨	٦	٤	١
١	٨	٣	٣
١٢	٤	١	٢٣
١٣	٢٣	٢٢	٤٦
١٣	١٢	٨	٢٦
ن	س	÷	٨
	ن	-	ن
	ه	ن	ن
	لا	لا	ن٥
ن	-		د
ا	ب	ح و	ا و ب
ع		ا	٥
	ا	ب	٥
	و	ا	م
	م	ی	
	ع	ی	

عقد عبد ابو

عقد عبد آبق بگیرد سنگ جهنم یکمثقال و قرار نه مثقال زیبق را در زیر استکان بریزد و هم قدری آب روی زیبق ریخته با به استکان مالش دهد
تا آنکه زیبق مثل عجین میشود و اورا بستاپ پیچیده فشار دهد هر چه حبابی زیبق دارد خارج شود و آنکه که به روی او با قدری بلاطه قمر هر قدر خیش
۲۳ مثقال باشد اورا هم در زیر ریخته بازیبق هر مثل عجین شده است سحق نماید بعد از سحق به بوته ریزد و از بالای آن معقود و آن براده هر سحق
شده است شیشه سحق شده ریخته هر تمام روی آنرا بگیرد بعد در کوره بدهد ربع ساعت هر قمر نقاه بیرون آید الحمد لله رب العالمین تجربه است
باب در عمل سفید کردن موم اول یخ را خرد و خرد نماید و بعد موم را آب نماید بریزد در روی یخ تا سه دفعه بعد بردارد موم را در سر
طاق بدو با چوب آویزان کنند تا چهار شب بماند و آن شبها مهتاب باشد تا که سفید گردد و مثل موم اگر در یخ را بگیر اول یخ را خوب
کوبیده از حلک گذرانند هر بسیار نرم باشد مثل گرد بعد موم بگذارند در توی دیگ آهسته آتش دهند تا گرم شود نه چنانکه بسیار داغ شود
همینکه داغ شد یکبار گذارند یخ را بخورد او بدهند در نزدیک آتش اگر موم یخ را نخورد و سرد شد باز نزدیک آتش گذارند بقاشوق
بهم زنند تا تمام شود عیار و انها النصف بیت عقد زیبق کبریت فارس را با روغن زیت دو ازده مرتبه طبخ نرم حکم نمود بدهد کبریت
ثابت شود بعد با کبریت ثابت زیبق را سحق بلیغ نماید بعد در بوته حدید کرده روغن زیت بر سر آن بریزد و سه شبانه روز نرم و نرم طبخ
دهد مقصود زیبق عقد شود قمر خالص گردد این عمل بعد از صحیح است نوع عقد بار زهره لو سفید با زهره کاو قرار را بتوی بریزد در میان آتش بگذارند
گذارد عقد شود و قمر خوب میشود در دفع تا تول آیه مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض
ما لها من قرار و بست الجبال بساً فکانت هباءً منبثاً از سوره رعد در بقصان تا هفت مرتبه بخوانند تا تول دفع شود
هر کس سوره نحل را نوشته بر باغ دیوار بگذارد میوه آن باغ بسیار گردد و در منزل جماعت بگذارد پراکنده گردند هر کس سوره جن را نوشته
و بشوید آب اورا بخورد هر چه بشنود در خاطر بماند و حافظه او زیاد شود با کسی مناظره کند غالب شود
جوهر گوگرد اهل در میان شیشه بعد از شد وصل در میان زیبق دست هر بعد از آن نصف زهره و نصف قمر بعد از دو بار
مقدار از آن طرح نماید قمر میشود و آن دوا را بهر ظرف گذارند باید با اطراف آن موم گرد تا هوا داخل نشود و الا اثر خارج گردد
خراب میشود قدری شنگرف را سحق بلیغ نماید با آب شود بعد سحق که تا خشک شود بعد باید آن بوته را ... و شنجرف در او گذا
در میان ظرف چینی گذاشته شد و وصل کنند بعد دیگی بر رنگ کنند و اورا در سایه آن دیگی بگذارد و آتش کنند تمام کل
الجبهة رعاف به پیشانی بنویسد فی الحال قطع شود شام ام کام نام چهار حرف تمام

یکتب هذه الآیة یوم الجمعة عند انقضاض الناس منها و تجعلها فی حانوته او بلیته او داره او مکان یمکنه فان خیره یکثر باذن الله صورة الوضع

ولقد مکنا کم فی الارض وجعلنا لکم فیها معایش قلیلا ما تشکرون

اذا رسم فی حائط دار یذهب البرغوث

م	ی	ک	ح	م	ی	ل	ع
ک	م	ح	م	ی	ل	م	ع
خ	ی	ل	ع	مد	ک	ی	ح
مد	ل	ع	مد	ی	ح	ا	م
ع	مد	ب	ک	ح	مد	ی	ح
ل	ک	مد	ی	ع	مد	ح	ی
ی	ع	ک	ل	ح	ما	م	م
ی	ح	مد	ک	ل		ع	ا

ان نار الحجر مریخ الاکسیر و ارض الحجر زحل و ماء الالهی عطارد و الحجر الحدید زهرة الاکسیر و الاکسیر الحجر سعد المشتری و الزیبق الغربی قمر الاکسیر و الزیبق الشرقی الذهب الفرید و هو شمس الاکسیر و البوارق راس و الزجاج ذنب الاکسیر

بسم الله الرحمن الرحیم خوب گذشت و باید مختصر بجهت یادگار نوشته شد کلمه مرقوم شده است اسم مبارک حضرت امیر علیه السلام علی ۱۱۰

بعد از رد زکواة بشمار باید چهار قسمت نمودیم با حصه مربع. عدد شد زکواة اعداد مربع است بعد مثلث از مثلث. عدد طرح نمایید ما بقی را حصه حصه اول

٢٧	٣٠	٣٣	٢٠
٣٢	٢١	٢٦	٣١
٢٢	٣٥	٢٨	٢٥
٢٩	٢٤	٢٣	

مثلث هندی بعد از طرح. عدد ببینید از ده ما بقی را حصه حصه خانه اول

٨	١١	١٤	١
١٢	٢	٧	١٣
٣	١٦	٩	٦
١٠	٥	٤	

میخواهیم خانه ها را آشکار بنویسیم که تا در دو سر نباشد

٢	٩	٤
٧	٥	٣
٦	١	٨

مثلث سوره اذا زلزله

١٧ ١٥

در مثلث کسر به باشد در خانه مقدم عدد بگذارد اگر عدد کسر باشد در خانه چهارم عدد بگذارد

بجهت تحریک سمتی عدد سوره اذا زلزلت الارض را اعداد نمایید و اسم الله را با وضم کنید از جمیع عدد عدد ببینید باقی را حصه نمایید یکحصه را خانه اول گذاشته در هر خانه یکعدد اضافه کند بعد از تمام در راه دفن نمایید زفراز در همی

	٨	
٢	٣	١
٥	٩ ٤	٧

یا هو محمد حسین بن علی نقی طالعش جوزنت عدد کبیرش ٢٧٨ حرفش ح ہا ہا وسیط مجموعی اش ٣٥ حرفش ه ل وسیط کبیری اش ٨ حرفش ح عدد صغیر اش ٨ حرفش ح عدد حروفش بینات اش ح ا ہا ہا ا ه ا ل ام ح ا ح ا پانزده بلا بینه حرفش ه ی عدد نقاط اش یک است بلا بینه حرفش ا

ا	ی	ه	ا	ح	ا	ح	م	ا	ل	ا	ه	ا	ہ	ا	ہ	ا	ح	نز
س	غ	ق	س	ت	س	ت	ظ	س	ض	س	ق	س	و	س	ش	س	ت	طر
ش	ت	ض	س	ب	ہ	س	ح	ہ	غ	ه	ا	ف	س	ض	ث	س	س	محه
ہ	ح	ل	ا	ع	و	ا	ت	و	ی	ق	س	ج	ا	ل	ط	ا	ا	برد
ی	و	ق	ت	س	ا	ج	ف	ا	ع	ل	ا	ط	ل	ا	ح	ا	ہ	پیر

حرف اول سین حرف تنزل است و در عددش باعتبار رزحیت قابل تنزل است بنیت که تنزل می دادیم از انا کلمه الف اول مستحصله بود خانه و سطر صحیح را داخل نمودیم تنزل با عتبار فردیت قابل تنزل نشد چون اول مستحصله بود داخل کردیم ده که از رتبه عشریت تنزل دادیم ه که خانه عشرات بود داخل کردیم ۱۳ که عشر را ترک کردیم سه باقی ماند محتاج به جیم ولام و شین شدیم چون ج با سطر ها نزاع بود و با خانه ها آحاد بود اعلام نقص را است نشد لام با سطر عشرات بود ان هم که نقص بعد می آمد شین اگرچه با خانه ها نزاع بود ولی چون خانه آحاد سطر عشرات بود صفحه مات میخواست رعایت صفحه اهمیت تمام دارد لذا ش نوشته شد

حرف دوم تا حرف ترقی و در عدد چهار است ترقی دادیم ۱۸ که خانه و سطر و صحیح داخل که ۱۱ که عشر ترک شد یک باقی ماند فاعل عشرها را داخل کردیم ۱۸ که دوم مستحصله را داخل نمودیم ده که محتاج به ا ی ق غ شدیم خواستیم الف بیاوریم خانه آحاد بود اول آحاد نشد خواستیم یا را بیاوریم با تا سطر ها نزاع بود هم هم هوائی بود نشد خواستیم قاف را بیاوریم مستحصله گذشته که ناری بود مات قاف ها مات بود ابتدا ناطق نمیشد نشد خواستیم غ را بیاوریم با خانه هر دو فاکی ها نزاع بودند نشد محتاج به نظیره شدیم چون نظیره ی غ مات با تا سطر د نظیره ق

هی با فاصله اول مرتبه بودن نسخ نظیره ع که نون است با تا سطر مراتب ع و مراتب بودن هیچ نشد چون فاصله
آحاد سطرهای صفحه عشرات نیامده است در مستحصله گذشته که یای بود حرف تنزل ل و تا تنزل بیوت نظیر الف
که یای است عشرات و خودش آحاد است نوشته ع

حرف کم فاء از حروف ترقی بود در عدد نقش بود ترقی دادیم ۱۲ ... طرح ۹ ... ۳ ... ۵ ع
فاصله عشرش را اضافه کردیم ۱۱ عشر ترک شد یک تا ماند و حرف ترقی که مستحصله شد افزودیم ۳ ع چون در مستحصله اول
... را داخل کردیم ۴ ع ... حرف چهار رسیدیم که دم ... است ... داخل با فاصله ... بود چون تا سطر
هم ... که در فاصله است مرتبه بود که از عشرات بوشند تا از ... مراتب با یای فاصله مراتب بود چون تا سطر
حرف ترقی که مستحصله شده مستحصله که ... از ... آید با ... حروف ترقی ... یعنی یای مستحصله گذشته عشرات بود ... ۲
که اعلی مستحصله ... باشد لذا تا نوشته ع که ناطق شد

حرف چهارم یای حرف تنزل ... است که نقش است تا یل تنزل ۱ در ... مستحصله تام مدشد ...
تولید ... تنزل دادیم ۳ ع فاصله ... داخل ... فاصله عشر ... ۱۱ ...
طرح ع ۱ ... الف ... الف فاصله ... مراتب ... ترقی ...
و مراتب ... فاصله ... عشرات نیست ... است ...
ملکی است ... نظیره ... مستحصله ... است ...
... که نون است ... مستحصله ... مستحصله باید عشرات ... باشند ...
عشرات نظیره ... الف ... است ... حرف مستحصله ... حروف تنزل
... حروف ... عینا یای ... به ...
که ... تا ناطق شد

ت ورق ترقی ... ناصر ... ۲ سطر فاصله ... ۳ اول مستحصله ...
حرف مستحصله ۵ اول ... ۶ ... ۴ ... ۷ ... ۴
فاصله عشر ۵ ... سطر ... ۸ ... مستحصله ۹ ...
... ۲ ... ۵ ... حروف ترقی ... ۷ ...
... مستحصله ... اول مستحصله ۶ ... چون
... حرف مستحصله ...
... ۳ ... ۲ ... ۵ ...
مستحصله ... تنزل ۵ ... ۸
... ۴ ... ۱۲ ... ۲ ... مستحصله ... ۳ اول مستحصله
۲ و ۲ حرف ... ۶ ... مستحصله ...
... ۲ ... ۵ ... ۷ ... ۱۲ ... ۲ ... مستحصله
۴ و ۴ حرف ... ۸ ... ۴ ...

... ۳ مستحصله ... ۷
... ۹ ...
... ۵ ... ۱۲ ... ۲
... مستحصله تام ...
... تنزل ... ۳
... ۶ ... ۴ ... ۵ ...
... مستحصله ... ۳
۲ حرف تنزل ... ۶ ...
... ۳ ... ۸ مستحصله ... ۱۲ ...
... ۵ ...
۵ ... ۲ مستحصله ۷ ... ۹ ...
... ۲ ... ۱۱ ... ۶ ...
... مستحصله ... ۱۲ ... ۲ ... ۷ ...
... ۱۱ ... ۱۵ ... ۲ ...

[illegible]

دائره بدوح یلن را از دائره ابجدی استخراج میکند
باین ترتیب که یکی از حروف را در آخر و دیگری در اول دائره
میگذارند و بهمین ترتیب عمل مینمایند تا دائره بیست و هشتگانه تمام شود

ب د و ح ی ل ن ع ص ر ت خ ض غ
ظ ذ ث ش ق ف س م ك ط ز ه ج ا
ب د و ح ی ل ن ع ص ر ت خ ض غ
ظ ذ ث ش ق ف س م ك ط ز ه ج ا
بدوح یلن عصر تخض غظذ ثشق فسمك طزهجا

[illegible]

[illegible]

جواز ترجمه با ۸۲۴ ... ۱۳۰۵۵۶

۸ / ۴ ... داص ۲۲۶ ب ک س

... ۳ / ... ۱۲

۲۲۱ چهار ... که اول ...

و چهار ... ۸ ۲ ف ...

... ش ... ۳

... ۸ چهار ... ۲۲۱ ... ۴

... داد ...

۷ / ... ۲ ... ۳

... دم ت ... دال ...

... داو ...

ی ﻫم د س ن ا ب ق ع ل ط ش چ ف ت ... نقطه ۱

۱۰۹۸ ۲۷۸ ... ۲۵ ... ۱۵

	۲	۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۱۷	۱۵	۱۳	۱۱	۹	۷	۵	۳	۱
خانه	ح	ا	ﻫ	آ	ﻫ	ا	ه	ا	ل	ا	م	ح	ا	ع	ا	ه	ی	ا
سطر	ت	س	ش	س	و	س	ق	س	ض	س	ظ	ت	س	ت	س	ق	خ	س
صفحه	س	س	ث	ض	س	ف	ا	ع	خ	ﻫ	ح	س	ﻫ	ب	س	ض	ت	ش
جزء	ا	ا	ط	ل	ا	ج	س	ق	ی	و	ت	ا	و	ع	ا	ل	ح	ﻫ
نمره	ﻫ	ا	ح	ا	ل	ط	ا	ل	ع	ا	و	ج	ا	س	ت	ق	و	ی

باز بین ...

۱۳۷۱ ...